



ارگان اتحاد فدائیان کمونیست شماره ۱۱۰۵ دی ۱۳۷۶

نگاهی به اوضاع عمومی رژیم در آستانه سال جدید میلادی

بودجه سال جاری ۱۰۰ میلیارد کسری دارد! این خبر رسمی دولت جمهوری اسلامیست. این کسری هنگفت بعلاوه بیش از ۵۰ درصد تورم اعلام شد، که نرخ واقعی آن چندین برابر رقم فوق است و با وجود بیش از ۱۴ میلیون بیکار آشکار و پنهان و بالا رفتن مهارناپذیر شاخص قیمت کالاهای ضروری و مایحتاج اولیه زندگی، نشان از بحران عمیق اقتصادی دارد که روزبروز در حال شدیدتر شدن است.

بقیه در صفحه ۲

در این شماره:
نمایه: نگاهی به اوضاع عمومی رژیم: ص ۱

کارگری:

* پیکار سازمانیافت... ص ۱
مسئله تشكل بیکاران ص ۱۷

تقدیب و بروزی:

نگاهی اجمالی به کنگره راه کارگر... ص ۵
اندر این راه صدهزار ابليس... ص ۹
اتحاد، اتحاد ص ۱۳

دیدگاهها

بنیادگرایی اولانیستی در ضدیت با حقوق کارگران... ص ۱۴
پشمیمانی راه کارگر... ص ۱۴

گزارشات:

اطلاعیه مطبوعاتی پویندگان ص ۸
اطلاعیه مطبوعاتی نشست... ص ۹
رشد گرایشات فاشیستی... ص ۱۸
اوضاع افغانستان و مذاکره با ایران ص ۱۹
اولین قربانی فاشیسم بعد از پنجاه سال در جمهوری چک... ص ۲۱
در حاشیه مسابقات فوتبال... ص ۲۱
خلاصه اطلاعیه ها ص ۲۲
نامه محکومیت رژیم... ص ۲۴

طنز

اکبر سه کله... ص ۲۳

فرهنگی:

معرفی نوار ویدئویی در مورد ارنستو چه گوارا... ص ۴

پیکار ناز هان یافته و هذاگر از پیش باخته

نکاتی پیرامون مقاومت در خشان
کامیون رانان فرانسوی در برابر کارفرمایان
نیکمنش

پس از چندین سال مبارزة پیگیر برای احراق حقوق و مزالبات پایمال شده خویش، سرانجام رانندگان کامیون در فرانسه به یک پیروزی در خشان دست یافتند.

بقیه در صفحه ۱۰

نگاهی اجمالی به مصوبات کنگره ۱۴۸ کارگر

راه کارگر در شماره ۱۴۸ نشریه خود، مهرماه ۱۳۷۶ گزارش سومین کنگره راه کارگر را منتشر نموده است. آنچه که از این گزارش می‌توان فهمید، کنگره سوم راه کارگر نه چیزی برای تصویب نمودن داشته و نه چیز تازه‌ای برای گفتن، جز اینکه ارزیابی‌های این سازمان از هفتمین انتخابات ریاست جمهوری در ایران را که قبل از بصورت مقالات و اطلاعیه‌ها منتشر شده بود را با اختلافاتی به تصویب رسانده است.

بقیه در صفحه ۵

اطلاعیه مطبوعاتی پویندگان راه اتحاد برای آزادی در دیماه سال ۱۳۷۶ صفحه ۸

کار، مسکن، آزادی، جمهوری شورایی

پرده و با وجود اینکه حضور فعال آمریکا در منطقه و تحولاتی که با دستان تراستها و کارتل های بینالمللی در منطقه و کشورهای همسایه در حال شدن است و عملاً امکان فشار گلوی اقتصادی ایران روز بروز فراهم تر می گردد، تلاش های که توسط هبران جمهوری اسلامی و بدست خاتمی برای نزدیکی سریعتر با آمریکا انجام می گیرد، فعلاً در توقف گاه هایی چند به سردی گراید.

در اینجا موضوع محوری کشورهای غربی و از جمله آمریکا و رهبران جمهوری اسلامی قبل از هر چیز جنبش های اعتراضی و رادیکالی است که احتمال وقوع آن تمام محاسبات استراتژی های رهبری شده را بی اثر می سازد و بویژه احتمال سرایت آن به کشورهای آسیائی و آسیای جنوب شرقی که هم اکنون بحران به دروازه های بانک و بورس آن می کوید بیشتر و بیشتر می شود. هم اکنون کشورهایی نظیر کره، اندونزی، سنگاپور، حتی با تزریق کمک های نقدی بی دریغ بانک جهانی نیز نمی توانند سرپا باشند، در ژاپن هجوم به بانک های در حال ورشکست و ناتوانی از حل بحران، نخست وزیر این کشور را به گریه و زاری انداخت، هجوم مردم به فروشگاه های مواد غذایی بحران پولی اندونزی را که ارزش پول آن نسبت به دلار در فاصله یک هفته، یک به ۷۵ رسید، به یک بحران سیاسی همه سوق داده است.

جهانی شدن سرمایه داری که با ایجاد مناطق تجاری و پولی سرعت می گیرد و مرزه های ملی را در هم می نورد، هم اکنون تاثیرات خود را

پرده این بازیها به توسط و با توافق کل حاکمیت و با وجود تبلیغات سنگین دو طرف برای آماده کردن زمینه آن، هنوز نتیجه لازم را در بر نداشته است، تا امیدی برای سازی و شدن کمک های بانک جهانی و گسترش سرمایه گذاری های خارجی برای رفع بحران اقتصادی کشور، پدید آید.

از اینها گذشته رهبران جمهوری اسلامی می دانند که حل تمام و کمال رابطه با غرب بویژه آمریکا در پیونده با تعديل بحران های اقتصادی، با افزایش خصوصی سازی، برداشتن سوابی د کالاهای ضروری، بیکارسازی های وسیع بمنظور آماده سازی تغییر ترکیب ارگانیک سرمایه و... توأم خواهد شد، که فشار آن بر دوش کارگران و اقشار تمیز است جامعه سرشکن شده، به تشید مبارزات آنها دامن خواهد زد. اگر اما و اگر های در روند عادی سازی رابطه با آمریکا مشاهده می شود، اختلاف نه بر سر اصل موضوع که کل حاکمیت و همه جناحها با آن موافقند، بلکه اختلاف بر سر این است که سرعت این روابط و تبعات اقتصادی - سیاسی ناشی از آن و ارزیابی های متفاوت رهبران جمهوری اسلامی و نیروهای طبقاتی ذینفع هنوز قابل پیش بینی نیست، و انگری از دست دادن ابزارهای نظیر، مرگ بر آمریکا در چنین شرایطی برای رهبران جمهوری اسلامی چیزی نیست که براحتی بتواند از آن دست بردارند کما اینکه خمینی نیز تمام بود و نبود نظام را مرهون انقلاب دوم یعنی تسخیر سفارت آمریکا میدانست. از اینرو بعید نیست که با وجود مذاکرات پشت

بقیه از صفحه اول

در این میان مساله بیکاری که قرار بود بودجه حاضر (در صورتی که کسری یادشده را نمیداشت) توجه بیشتری به آن مبذول دارد، هیچ گونه چشم اندازی برای تعديل آن وجود ندارد.

کسری بودجه البته در کشورهایی با نظام سرمایه داری اتفاق غریبی نیست، اما وقتی با ۱۴ میلیون بیکاری فزاینده، فاقد هرگونه تامین اجتماعی لازم، تورم افسار گشیخته و سطح پایین قدرت خرید جامعه توأم باشد، آنگاه معنایی غیر از آنچه در حالت عادی می تواند داشته باشد، خواهد داشت.

انتخاب خاتمی با «۲۰ میلیون» رای که در شرایط تشید مبارزه طبقه کارگر و توده های مردم از یکسو و رسوانی رهبران طراز اول جمهوری اسلامی ایران در سطح بین المللی از سوی دیگر، بمنابع محل مسائل داخلی (حدائق در کوتاه مدت از نقطه نظر ایدواری بخشیدایی از جامعه نسبت به وعده و وعیدهای وی) و مسائل بین المللی بویژه رابطه با کشورهای غربی وارد میدان شده و با پشتیبانی کل نظام ظاهرا با توقیفی هم پیش می رود، در قدم بعدی خود گویا قرار است مشکلات بنحو رضایت بخشی از نقطه نظر رهبران جمهوری اسلامی حل نماید. ولی گویا جنجال های عدم رابطه با آمریکا و شعارهای مرگ بر آمریکا هنوز ارزش آنرا داشته است که رهبران جمهوری اسلامی در این زمینه قدمهای احتیاط آمیزی بردارند، لذا با وجود رهبری پشت

کماکان اعتراضات مردم زحمتکش و سرکوب آنها توسط حاکمیت را نه بمنظور حفظ نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران و دولت نماینده آن با ویژگی‌های خاص خودش، بلکه ناشی از تضاد بین «فقاهت و جمهوریت»، اختلاف بین جناح خاتمی و خامنه‌ای، نتیجه توطئه محافظه‌کاران علیه رادیکالها و ... که در دوره حکومت جمهوری اسلامی بویژه در سال‌های اول استقرار آن از زیاد شنیده‌ایم، جا بزنند، از آگاه شدن مردم از عامل ادبی خویش و از پرداختن به عمق تضادهای طبقاتی که جامعه ایران را به آتش‌نشانی از خشم و نفرت تبدیل کرده است، خودداری کنند و نگذارند ماهیت واقعی این درگیری‌ها روشن و احزاب و شخصیت‌ها در قالب واقعی خود نمایان شوند، و مردم بر اساس آگاهی و تشخیص منافع خود دوستان و دشمنان خویش را بشناسند.

بنابراین از هم‌اکنون باید انتظار داشت که جبهه وسیعی علیه طبقه کارگر و اشاره محروم جامعه، پیشوایان و طرفداران و احزاب سازمانهای مدافعان حقوق آنان شکل گرفته باشد. و این جبهه مدت‌هاست که متناسب با سیاستهای خود کارزار وسیعی را آغاز نموده و توانسته نه تنها به توهین توده‌ها دامن بزند، بلکه بخشی از نیروهای چپ انقلابی را نیز در دام تحلیل‌ها و ارزیایی‌های خود گرفتار کرده و به دنباله‌روی از خویش بکشاند.

امروز بدون مبارزه همه جانبه و جدی و انقلابی با این جبهه گسترده که به یمن کمک و مساعدت شرکتهای چندملیتی، دولت جمهوری اسلامی و حامیان و طرفدارانش، و با دسترسی به وسائل ارتباط جمعی

وعده و وعده‌های دوران خاتمی دوخته بودند در حالیکه خود سردمداران رژیم و کارشناسان بین‌المللی اعتراف میکنند که ابعاد بحران و تورم هرچه که باشد در نهایت فشار آن بر روی طبقه کارگر و اکثریت محروم این جامعه سرشکن می‌شود.

پس با توجه به احتمال به یقین تشدید مبارزات کارگری و دامن گرفتن مبارزات توده‌ای در آینده، استراتژی رهبران جمهوری اسلامی (خارج از دعواهای جناحی و اختلافاتی که در هر رژیمی وجود دارد و در جمهوری اسلامی هم ب مشابه یک ویژگی همواره وجود داشته است) و نیز دولت سرمایه‌داری پشتیبان آنها بر محور تبلیغات گستردۀ پیرامون تحولات لیبرالی در جامعه، توهین آغاز اعطای آزادی‌های مدنی، رعایت ظواهر امن در برخورد به زنان، روشنفکران و احزاب، جناحها و شخصیت‌های بورژوازی اپوزیسیون، نشاندادن چراغ سبز به نیروهایی که به تحولات مسالمت‌آمیز و از درون معتقدند، از یکسو و تجدید سازماندهی و مدرنیزاسیون دستگاه‌های امنیتی و حاکم نمودن آنها بر سرنوشت کارگران و زحمتکشان متعرض و نیروها و شخصیت‌های طرفدار آنها از سوی دیگر است. و در این چماق کشی بر علیه طبقه کارگر در دستان دیگر رژیم امکان وجود آب نبات چوبی هم نخواهد بود.

صد البت در کنار عوامل فرهنگی، سیاسی و تبلیغاتی مستقیم رژیم که بشدت سازمانیافته و با برنامه عمل می‌کنند نیروهای بورژوازی و خردۀ بورژوازی اپوزیسیون نیز بویژه در خارج کشور تلاش خواهند کرد

نه تنها به سرنوشت طبقه کارگر و زحمتکشان این مناطق بر جای می‌گذارد بلکه نتایج هر تنشی در این مناطق تاثیرستقیم و بلاواسطه‌ای در وضعیت طبقه کارگر و وضعیت اقتصادی ایران کشورهای پیشرفتۀ غربی بر جای می‌گذارد، هنوز بانکها و بورس‌های آندونزی اعلام ورشکستگی نکرده‌اند که در کشورهایی نظری سوئد، دانمارک، آلمان و فرانسه صحبت از کاهش رشد اقتصادی و افزایش بیکاری است.

اما در ایران مساله عبارت است از اینکه استراتژی رژیم جمهوری اسلامی برای برونو رفت از بحران داخلی و رسوایی‌های بین‌المللی، که مورد پشتیبانی طبقه سرمایه‌دار، تکنولوگاتها و بخش وسیعی از خردۀ بورژوازی ایران و دولت سرمایه‌داری جهان قرار گرفت و در نتیجه کارزار وسیع تبلیغاتی توده‌های بسیاری را متوجه و بینال خود کشاند، اینک بعد از گذشت ۸ ماه هنوز بر روی ریل اصلی خود قرار نگرفته است.

در حالیکه ائتلاف مذبور در تلاش بر طرف کردن موانع برای پیاده کردن کامل برنامه خود است و برای این منظور تمام عوامل مادی و فکری خود را بکار گرفته است، توده‌های کارگر و زحمتکش مردم بویژه طبقه کارگر در این بازی سر خود را بی‌کلاه و آینده خویش را تیره و تار می‌یابد. فقط نزدیک به سه میلیون حقوق‌بگیر دولت که با خانواده‌های خود ۱۵ میلیون نفر را شامل می‌شوند با ماهی ۲۸ هزار تا ۴۸ هزار تومان درآمد (طبق آمارهای رسمی دولت) با وجود هزینه‌های سرسام‌آور و سایل معیشت، چشم‌بای خود را به



جناحی را مشغله ذهنی خود قرار داده و از منافع طبقاتی نهفته در پشت آنها غافل بمانیم. وظیفه محوری ما تحلیل مشخص از شرایط مشخص، نشاندادن منافع و نیات نهفته در پشت شعارها و دعواهای جناحی، خنثی کردن زهر تبلیغات ارتیاع رنگارنگ برروی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه، آگاهاندین و کمک به سازمانیابی آنها برای پیشبرد مبارزه انقلابی جهت تحقق خواسته‌هایشان است.

حتی خواستها و مطالبات بلاواسطه و تحقق کوچکترین رفسم در چارچوب این رژیم، از طریق مبارزه انقلابی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش امکانپذیر است نه از راه رفرمیستی و امید بستن به اقدامات این جناح و آن جناح و یا فشار کشورهای خارجی. همانطور که رسیدن به مطالبات سیاسی، آزادی و عدالت اجتماعی نیز تنها از طریق آگاهی، سازمانیابی و مبارزه انقلابی کارگران و زحمتکشان، یعنی اکثریت محروم جامعه، جهت سرنگونی این رژیم میسر خواهد بود.

حدائق در ارزیابی هیچ تفاوتی با راستترین جریانات اپوزیسیون استحاله طلب و جناح‌های درون رژیم ندارند) و بنظر نشاندادن مرزبندیشان با این جریانات وتوجیه اشتباهاتشان به جناح بندیها و اختلافات درون رژیم دخیل می‌باشند. گویا کسانی هستند که در مخالفت با «رأی نه» مردم به کارشکنی می‌پردازند، در راه «جامعه مدنی مورد نظر خاتمی» سنگ اندازی می‌کنند و قس‌علیه‌ها که روزی هزاران بار توسط رسانه‌های گروهی خود حکومت تکرار و توسط اپوزیسیون سازشکار و استحاله طلب و طرفدار این جناح و آن جناح حکومتی نشخوار می‌شود. این توجیهات نه اشتباه در ارزیابیها و تحلیلها را جبران می‌کند و نه راهی بسوی آگاهی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم و تشکل و مبارزه آنها که تنها تضمین‌گر استقرار آزادی و عدالت اجتماعی در ایران است، خواهد گشود. اینکه وظیفه هر نیروی انقلابی و پیشو است که از تضادهای درون حکومت بنحو احسن استفاده کند، ما را مجاز نمی‌دارد تا دعواهای

و با تکیه بر منابع عظیم مالی، روشنفکران، نویسنده‌گان، روزنامه‌گاران، پروفسورها، اقتصاددانان و سیاسیون دارای سابقه مبارزاتی و احزاب اپورتونیست چپ را به صف کرده‌اند، برای جیش کارگری و توده‌ای امکان خلاصی از توهمنات، ترفندها و فربیسایی که با سرکوب توأم است نخواهد بود. وظیفه جنبش انقلابی سوسیالیستی و کارگری ضمن تامین اتحاد و یکپارچگی خود، عبارت است از مبارزه توامان علیه جریانات راست و اپوزیسیون متعلق به طبقات دارای جامعه که تحت عنایون مختلف مبارزات مستقبل طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم را تقبیح و به دنباله روی از سیاستهای جمهوری اسلامی و شخصیت‌ها و جناح‌های درون آن می‌کشانند. و دوم مبارزه با انحرافات درون جنبش چپ و انقلابی طرفدار طبقه کارگر است که بدیل ریشه‌دار بودن خلق‌گرائی و پوپولیسم، و در نتیجه تحلیلها و ارزیابیهای اشتباه آمیز از روند روی کار آمدن خاتمی در تضاد و تناقضات خود گرفتارند و برای توجیه موضوع‌گیریهای خود (که

آگهی پخش نوار ویدئویی در مورد اونستو چه گوارا

ادنستو گوارا لا سرنا Ernesto Guevara de la Serna معروف به «چه»

همتم اکتبر ۱۹۹۷ سی‌مین سالگرد شهادت چه گوارا بود. به همین مناسبت و به یاد مبارزه انترنسیونالیستی «چه» و به یاد بود حرکت انسانی عظیمی که وی در راه سوسیالیسم و رهایی خلقها از دست استعمار و اپریالیسم از خود بر جایی گذاشت، فیلم ویدئویی از طرف کارگردان ایتالیایی در باره «چه» ساخته شده‌است. این فیلم تاثیر مبارزه رهایی‌بخش «چه» در ذهن مردم آمریکای لاتین و خلی از انسانهای دیگر دنیا و همچنین ایندیواری پایان‌نایپذیر مردم این قاره را برای رهایی خود، که هنوز نیز این ایندیواری همچنان ادامه دارد را به تصویر می‌کشد.

در ماه اکتبر امسال این فیلم برای اولین بار به زبان آلمانی ترجمه و آماده پخش شده است. با حمایت مستولین کوبایی و با گذاشتن آرشیو «چه» در اختیار این کارگردان، موقعیتی بدست آمد که بتوان در این فیلم با بیوگرافی سیاسی چه گوارا و همچنین با زندگی «چه» و بخصوص ایده تئوری‌سیاسی وی آشنا شد.

کلیه علاقمندانی که مایل به دریافت این فیلم (بزبان آلمانی ۱۰۵ دقیقه) هستند، می‌توانند با آدرس نشریه کارکمونیستی تعاس حاصل نمایند و مبلغ ۳۰ مارک باضافه هزینه پست (۴ مارک) را به حساب بانکی سازمان واریز نمایند و حتماً بنویسند که مربوط به «فیلم چه» می‌باشد.

سوال در برابر رای دهنده‌گان قرار می‌گیرد. در گزارش کنگره آمده است «محصور اول برای پاسخگوئی به این سواله بود که آیا این انتخابات مثل هر انتخابات دیگری در جمهوری اسلامی بوده، هیچ چیز مهمی اتفاق نیافتداده و بیست میلیون رای دهنده به خاتمی، بازیچه دست بالاتی‌ها شده‌اند؟ یا اینکه این انتخابات متعارف نبوده و شرکت گسترده مردم خصلت اعترافی داشته و نقطه عطفی در جمیت تقابل مردم با رژیم بروجود آمده‌است؟ کنگره با تصویب کلیات قطعنامه آزادی و سوسيالیسم به سنگر بنده توهداتی نیاز دارد، باتفاق آراء ارزیابی دوم را تائید کرد. (این را داشته باشید تا بعد بیینیم این اتفاق آراء چگونه در اتخاذ تاکتیک تسلیم ۱۸ درصد آراء را بخود اختصاص می‌دهد).

اما سوالها برعکس قطعنامه که به هر حال زیبینی است و می‌تواند منافع طبقاتی اشار و طبقات مختلف اجتماعی را در بر داشته باشد و بحث برانگیز است، اساساً بقدرتی کلی طرح شده که رای دهنده هیچ انتخابی جز دویی ندارد. و این سوالات با هر قصدی طرح شده باشند اما عملاً دست رای دهنده‌گان را در پوست گرد و می‌گذارد و قطعنامه را نمی‌تواند از پشتونه رای آکاها و آزاده بخوردار کند.

اتفاق آرایی که محصول اینگونه رای گرفتن‌ها باشد طبعاً یک اتفاق آراء حقیقی نبوده و اختلافات و بحرانها و تناقضات بعدی را به مرأة خواهد داشت، تازه معلوم نیست این اتفاق آراء طبق گزارش کنگره برای «کلیات» بوده و جزئیات بعداً اضافه شده یا جزئیات را هم شامل می‌شود تا خواننده به اعتبار حقوقی آن پی ببرد. و بعد رفقا می‌نویستند: «هرچند که در تحلیل و تعبیر این حرکت اعتراضی و اجزای آن ملاحظات و تاکیدات متعددی وجود داشت» و در مورد تاکتیک‌های منتج از این قطعنامه هم همین جمله تکرار می‌شود «در چهارچوب تاکتیک‌ها نیز ملاحظات و تاکیدات چندی در اجزاء وجود داشت» که صد البته از هیچکدام این دو

البته این فراموشی مباحثات تئوریک و دامنه نزدن به مباحثه حول موضوعات دستور جلسه و یا هر موضوع دیگری که اعضای سازمان تشخیص می‌دهند باید در کنگره روی آن بحث شود، بهمین جهت و صرفاً بد رعایت ننمودن پرنیپهای برگزاری کنگره‌ها و نشستهای تصمیم‌گیرنده جمعی ختم نمی‌شود، وقتی اختلافات و شیوه طرح و تصویب مصوبه‌های کنگره را حتی بصورت سطحی مورد بررسی قرار میدهی، با تبعات این شیوه برگزاری کنگره و نتیجه آن بصورت نظرات ناسخ و منسخ و مصوبه‌های فاقد پشتونه کافی مواجه می‌شوی. از آن گذشته سبک ارائه و انتشار مصوبات هم جای انتقاد دارد، بطور مثال قطعنامه تحت عنوان «آزادی و سوسيالیسم به سنگر بنده توهداتی نیاز دارد» که مهمترین مصوب کنگره است و بنابر گزارش نشریه «باتفاق آراء» بتصویب رسیده است در همان صفحه اول آنچنان تیتر شده که عملاً تیتر گزارش برگزاری کنگره که در آن اختلافات نیز تا حدودی مشهود است، زیر گرفته است و حال اینکه طبق گزارش کنگره در صفحات بعد «این قطعنامه قرار بوده در آخر گزارش بیاید. اما خواندن این مطلب در صفحه اول آنهم قبل از گزارش برگزاری کنگره خواننده را متعاقد می‌کند که دیگر کوچکترین شکی در اتفاق آرای بعدی وجود اختلاف‌نظر آنهم با تفاوت ۴۵ به ۵۵ به ذهنش خطور نکند.

اما این اتفاق آراء که رفقای راه کارگر خواسته‌اند این هم بر آن تاکید بگذارند (واقعاً سهم هم هست) محصول چیست؟ از آنچه که در گزارش آمده است اینطور مستفاد می‌شود که رفقای ارائه کننده قطعنامه مذبور که هم چیز در آن گنجانده شده تا هیچ گفته نشود، در واقع تنها قطعنامه موجود را ارائه داده‌اند و هیچ آترناتیو دیگری برای رای دهنده‌گان وجود نداشت است که حق انتخاب داشته باشند. گذشت از آن، برای تصویب آن تازه این دو

بقیه از صفحه اول

در این نوشتہ به بررسی مضمون این مصوبات نمی‌پردازم. اما برخورده مختصر به نحوه برگزاری کنگره و سبک‌کار حاکم بر آن و مصوبه‌های آن خالی از فایده نخواهد بود. اویین ایرادی که بلافضله بعد از خواندن خبر برگزاری کنگره راه کارگر به ذهن خواننده خطور می‌کند، این است که با وجود اینکه این کنگره در شرایط دمکراتیک (در مقایسه با داخل) و امکانات فراوان موجود در خارج از کشور برگزار شده، چرا هیچگونه تدارک قبلی برای برگزاری کنگره انجام نگرفته است (منظور مباحثات پیش از کنگره است که قاعده‌تا باید علی‌العلی باشد).

درست است که رفقای راه‌کارگر در کنگره سوم‌شان جز بررسی و تصویب قطعنامه‌های پیرامون انتخابات ریاست جمهوری در ایران کار دیگری نکرده‌اند، اما خود این موضوع هم موضع کم اهمیتی نبوده‌است. بویژه اینکه خود رفقای راه‌کارگر هم در مقالات و موضع‌گیریهای قبل از کنگره‌شان و هم در قطعنامه کنگره آنرا با انقلاب بهمن برابر دانسته و سرآغاز سرنگونی رژیم، بی سابقه‌ترین تحول اجتماعی در ایران محسوب کرده‌اند، کنگره‌ای که قرار است در رابطه با «واقع سهمی نظری انقلاب بهمن و سرآغاز سرنگونی رژیم، و تحولی بی‌سابقه»، تصمیم بگیرد، آیا نیایست قبل از آن بحث و بررسی علی‌العلی حول این موضوعات راه بیاندازد؟ تا نه تنها اعضاء و هواداران سازمان که مجری این مصوبات خواهند بود بطور وسیع و آزادانه و آکاها در آن شرکت کنند بلکه سایر احزاب، سازمانها و افراد نیز در این مباحثات شرکت کرده و تجربیات و آموخته‌های خود را در اختیار طراحان قطعنامه‌ها و شرکت‌کنندگان در کنگره قرار دهند و خود نیز از این بحثها بیاموزند

و...؟

شرکت در آن . . .

بنابرگزارش سوین کنگره سازمان راهکارگر، در پاسخ به این دو سوال، دو گرایش عمده شکل می‌گیرد با استدلهای خودشان. یک گرایش ضرورت لغو تحریم در هفته آخر و دیگری معتقد به تداوم تحریم.

قطعنامه گرایش اول را با هم می‌خوانیم:

در هفته پیش از انتخابات که برانگیختگی وسیع مردم، لااقل علیه جناح سلط و ولی فقیه آشکار شده بود معلوم بود که شرکت اعتراضی آنها بصورت حمایت از خاتمی صورت خواهد گرفت، می‌بایست برای جهت دادن به اعتراض مردم، تحریم انتخاباتی را ملکی و اعلام می‌نمودیم که خاتمی جزوی از رژیم است و بپیچوچه مورد حمایت نمی‌باشد و نباید به او هیچ توهی داشت. ولی لازمست برای مقابله با ناطق‌نوری و اعتراض به ولی فقیه و اکثریت قاطع روحانیت حاکم و از این طریق به ولایت‌فقیه که رکن نظام است، به خاتمی رای بدهیم»

این قطعنامه با ۴۴ درصد موافق و ۵۵ درصد مخالف و ۲ متعن رد می‌شود، پس تا اینجا ۴۴ درصد از اتفاق آراء دود شد و به هوا رفت.

قطعنامه دوم «از آنجا که مضمون اصلی آن یک اعتراض توده‌ای علیه ولایت‌فقیه بود، و از آنجا که این مضمون با شکل ابراز آن در تناقض قرار داشت، ما باید در هفته آخر به انتخابات مانده از حرکت اعتراضی مردم، که در قالب پاسخ «نه» به جناح حاکم (لابد جناح غیرحاکم رئیس جمهوری خاتمی و دولت وی است - داخل پرانتز از نویسنده) صورت می‌گرفت پشتیبانی کرده و در همان حال علیه توهی به جناح دیگر، هشدار می‌دادیم و تلاش می‌کردیم که دامت اعتراض را از سطح جناحها فراتر ببریم»

البته برای خواننده‌ای که با مواضع راهکارگر بیوژه بعد از انتخابات آشنا بوده باشد می‌داند که این قطعنامه متعلق به، بقول خودشان «جناح حاکم» در درون رفقای راهکارگر است که قاعده‌تا قطعنامه «آزادی

از زیبایی و تاکتیک‌های ناشی از آن را به بحث و نظرخواهی می‌گذاشتند و به اعضاخی خود می‌گفتند، حالا که ما تحریم کردیم ولی بیست میلیون نفر آمدند و به خاتمی رای دادند چه باید بکنیم؟ و اگرنه فرض کنیم که اصلاً همه شرکت‌گنندگان در کنگره هم می‌گذند، می‌بایست تحریم را می‌شکستیم، بعد از مرگ سهراب نژادارو به چه کار می‌آید؟ به هرحال وقتی می‌رسد به مصوباتی که می‌شود گفت رای‌های پشت سرش آنها را واقعی‌تر کرد. و برآمد نظرات واقعی کنگره محسوب می‌شود، همانطور که قبل از گفتیم پای قطعنامه‌ای که باتفاق آراء «آزادی و سوسیالیسم...» به تصویب رسیده بود به هوا می‌رود و با ۷۷ درصد نه به قطعنامه دوم، علاوه قطعنامه «آزادی و سوسیالیسم...» از رسمیت می‌افتد.

این چه قطعنامه‌ای است که مدافعان آن در شرایط مشخص (یعنی وقتی می‌خواهند جنبه اجرائی به آن بدهند و به عبارت دیگر آنرا زمینی بکنند) از مجموع آراء فقط ۱۸ درصد را می‌تواند پشت سر خود داشته باشد؟ (به این موضوع بعداً برمی‌گردیم).

اما رفقانی که ابتدا «اتفاق آراء» تحریم انتخابات ریاست جمهوری «از لحاظ قاعده کلی» را تصویب می‌کنند برای حل تناقض‌شان، حق اظهار مخالفت و به کرسی نشانیدن حرف «منطقی»‌شان، مساله شرایط شخص پیش از انتخابات را مطرح می‌کنند تا علیرغم «اتفاق آراء» هاجانی برای طرح و بحث اختلاف نظرات واقعی وجود داشته باشد.

در اینجا نیز پرسش بدین صورت مطرح می‌شود که «در این شرایط (معنی «این شرایط» این هم است که وقتی راه کارگر شعار تحریم را داد شرایط شخص را مدنظر داشت، اما شرکت مردم را حدس نمی‌زد و گرنه ممکن بود تحریم نکند یا به هر حال موضع دیگری اتخاذ کند) تداوم تاکتیک تحریم و (سئوال دوم) یا دعوت از مردم در آخرین هفته پیش از انتخابات برای

«تاکیدات» «ملاحظات» متعدد در گزارش خبری نیست، این هم یکی دیگر از نقایص کنگره است که به ابهامات آن می‌افزاید و نشان می‌دهد که حول مسائل مطرح بحثی یا حدائق بحث کافی صورت نگرفته است و می‌تواند خود را بصورت اختلافات، بحرانها و تناقضات در عمل نشان دهد، کما اینکه در خود کنگره هم آنجا که امکان مباحثه‌ای وجود داشته، این اختلافات رخ نموده است، قطعنامه‌های حول تحریم و یا عدم تحریم انتخابات که بخواهی نخواهی ارتباط تگانگی با تحلیل ارزیابی و اهداف قطعنامه «آزادی و سوسیالیسم....» دارد، بروز می‌دهد و سرنوشت مهمترین و تنها قطعنامه اساسی کنگره راهکارگر را نامعلوم‌تر می‌کند.

البته طبق روال قبلی در اینجا نیز از اتفاق آراء شروع می‌شود و بعداً «این اتفاق آراء» به اجزای تشکیل دهنده خود تقسیم می‌گردد، در این مورد در گزارش آمده است «در بحث حول تحریم انتخابات یا شرکت در آن، اتفاق نظر وجود داشت که... در صحت سیاست‌سازان مبنی بر تحریم انتخابات ریاست جمهوری از لحاظ قاعده کلی حرفی نیست».

اما در ارتباط با این «اتفاق آراء» و صوری بودن آن باید یادآوری شد که اساساً وقتی صحبت از شرایط مشخص و یک موقعیت معینی است که خصلت تاکتیکی دارد نمی‌توان به کلی گوئی که معلوم نیست کی، کجا، چه زمان مدد نظر است و امکان تحقق دارد، صحبت کرد. تاکتیک زمانی اتخاذ می‌گردد که قابلیت اجرائی داشته باشد، این البته حاصل شگفت‌زدگی‌ها و شتابزدگی‌های رفاقت است که در عمل با تناقضات اینچنینی مواجه می‌گرددند، بجای توسل به این کلی گوئیها می‌بایست قبل از این موضع گیریها، وقتی که رفقا بر اساس موضع سازمانشان انتخابات را تحریم کردند ولی بعد با بیست میلیون رای مردم به خاتمی مواجه شدند که با ارزیابی‌های قبلی آنها نمی‌خوانند، می‌بایست موضع جدید و

هم نظیر «انتخابابی بودن شورداریها» (که هم اکنون بدستور وی درحال بررسی برای ایجاد مقدمات عملی نمودن آن هستند، اجرا نکند و حتی هم میدانید که در دموکراسیهای پارلمانی آرا چه نقشی در مشروعيت بخشیدن به دولتها و ریاست جمهوریها بازی میکنند هر چند که این آرا با پول و فریب بدلست آمده باشد که البته همیشه اینطور بوده است، و بزعم شما انتخابات اخیر در ایران هم آزاد و بدون تقلب صورت گرفته و مردم هم آگاهانه پای صندوقهای رای رفته‌اند تا بقول شما در مقابل بدتر بد را انتخاب بکند... شما هم هرچند هیچ وسیله‌ای برای سنجش افکار مردم ندارید اما آنرا حرکت «آگاهانه مردم» میدانید پس چرا در دفاع از «اگاهی» و اقدام این بیست میلیون نفر پیگیر نیستید؟

راهکارگر در استدلهای خود برای قطعنامه دوم چنین می‌گوید: «اعتراض مردم به ولایت فقیه چون از طریق رای دادن به خاتمی عملی بوده، حرکتی است متناقض، این متناقض محصول شرایطی است که رژیم مردم را در آن قرار داده است، قابل فهم است که مردم در فقدان الگتونایو شایسته و در منگه متناقضی که در آن گیر کرده‌اند، از طریق انتخاب بد، بدتر را پس زده‌اند. تایید اعتراض مردم، به حکم متناقض یاد شده است. نباید با تایید وسیله بدی که از روی ناگزیری برای عملی کردن آن بکار برده‌اند توأم شود لغو تحریم که منطقاً می‌باشد با توحیده برای رای دادن به خاتمی همراه می‌شد در حکم تایید این وسیله یعنی خاتمی، تقویت کننده زمینه امیدواری و توهمندی است. نباید با تایید این وسیله بدی که از روی جناحی در برابر جناح دیگری می‌بود... و همین متناقض است که در صورت پایبندی راهکارگر به ارزیابیها و تحلیلهایش تنها لغو تحریم و توصیه رای دادن به خاتمی و بعدها حمایت از آن در برابر جناح حاکم راه حل خود را می‌یافته^۱.

اما راهکارگر بدون حل این مشکل از متناقضات موجودش در این باره خلاصی

آموزشای مارکسیسم درباره دولت را بفراموشی سپرده‌اند.

و اما ارزیابی اول «...در شرایطی که بوجود آمده بود مردم از طریق قانونی و شرکت در انتخابات می‌توانستند بطور سراسری به اعتراض علیه رژیم برخیزند و سیلی به گوش ولی‌فقیه بزنند، اگر در انتخابات شرکت نمی‌کردند، چنین اعتراضی ممکن نمی‌شد. و اگر موافق این اعتراضیم و آنرا سرفصل رودرزوئی‌های مردم با نظام ارزیابی می‌کنیم، باید شرکت در انتخابات را که وسیله بیان این اعتراض بود تایید می‌کردیم، تعایل به تداوم تحریم با تایید حرکت اعتراض مردم متناقض دارد». این استدلال که در برابر استدلال دیگر (خط رسمی) که ۱۸ درصد رای آورده، ۷۷ درصد آرا را بخود اختصاص داده، البته در چارچوب ارزیابیهای راهکارگر از منطق و اصولیت برخوردار است. گذشته از استدلال فوق، اگر واقعاً بیست میلیون از مردم زحمتکش (چون راهکارگر که قرار نیست با سرمایه‌داران و آنسانی که خون مردم را به شیشه کرده‌اند و اعوان و انصار آنها داخل یک کیسه بشود) رای داده‌اند و این رای هم «شودهنی بوده، انقلاب دوم نظیر انقلاب بهمن بوده...» و شما هم آنرا تایید می‌کنید، پس چرا نباید پشتیبانی می‌شد؟

چطور وقتی مردم پای صندوقهای رای می‌روند کار خوبی می‌کنند اما وقتی نوبت به «پیشو» می‌رسد کار بدی است و توهمندی آنچه بیانند. و بالاخره شاید به این نتیجه می‌رسیدند که پشت این قضایا تنها یک

اگر شگفتزدگی راهکارگر و تند و تیزی ارزیابیها و تحلیلهای راهکارگر راست باشد و دعواهی جناحها را به همان اندازه بزرگ و بزرگتر کنیم که راهکارگر می‌کند و انگار که این در گیریها در نظام جمهوری اسلامی برای اولین بار است که اتفاق می‌افتد، آنوقت گذشته از سیاست تحریم، این سؤال مطرح می‌شود که چطور منتخب بیست میلیون مردم را که گویا بنابر تحلیل شما جزو جناح حاکم هم نیست و حاضر است برخی از مفاد برنامه اعلام شده در قطعنامه شما را

وسیسالیسم...» هم حاصل کار و زحمت این رفاقت است که قبل از کنگره بصورت مقالات و سرمالهای در نشریه راهکارگر منتشر شده‌بود.

با وجود این تنها ۱۸ درصد آراء را بخود اختصاص می‌دهد، ۷۷ درصد باین قطعنامه رای منفی و ۵ درصد متعنی می‌دهند. چرا؟ بخاطر اینکه در آنجا بعثی صورت می‌گیرد و ارزیابیهای طرفداران لغوله قطعنامه اول با ۴۳ درصد آرا) با استدلالهایشان هم تناقض خودشان را تا حدودی حل می‌کند و خود را از گیر و گرفت «اتفاق آراء»‌های کنائی می‌رهانند وهم در عین حال تا حدودی به تناقضات خط حاکم راهکارگر نیز پاسخ می‌دهند حتی معطوف به حل تناقضات کل راهکارگر در این مورد می‌شوند. این خیلی دیگر از نیروهای سیاسی که با پوپولیسم و خلق‌گراییشان تسرب حساب ظاهری کرده بودند و ارزیابی مشابهی داشتند. و ما برای همین به اهمیت وجود دمکراسی و مباحثات علمی تاکید می‌کنیم. اگر این نیروها بحث شده و تدارک شده وارد کنگره می‌شند کنگره با موضع و دستاوردهای دیگری ظاهر می‌شد. حد البته در چهارچوب موضع کلی راهکارگر منطقی‌تر و بدون متناقض و گیر و گرفتایی فعلی می‌بود و بحث‌هایشان هم به ارتقاء سطح آگاهی خودشان و هم جنبش کمک می‌کرد، نه اینکه چیزی بگینند که خودشان هم در حلش عاجز بیانند. و بالاخره شاید به این نتیجه هم می‌رسیدند که پشت این قضایا تنها یک مشت آخوند عمame بسر (البته نه در قیاس با صد سال قبل بلکه با مدارک لیسانس، دکترا وغیره) نیست، همانطور که مردم شرکت‌کننده در انتخابات گونی سیب‌زمینی نبودند دنبال این معتم و آن مکلا بیرون، بلکه منافع اقشار و طبقات اجتماعی مطرح است، سائل بین‌المللی و منافع تراستها، مبارزه طبقاتی، بحرانهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مطرحند که راهکارگر علیرغم «کارگری» و مارکسیست ناییدن خود حاضر نیست به این مسائل پردازد و اساساً

که «هویت خود را از پیکار طبقاتی آنان گرفتارند، اما نمی‌توانند پپولیسم ریشدار و سنتی و روانشناسی روشنفکران جدا از مردم را در خط و مواضع خود بویژه بعد از انتخاب خاتمی و «شکفت‌زدگیهای بعد از آنرا پسپان دارند. پلاسیدن گاهگداری شتی روشنفکر خردبورژوا که خود با هر بادی سمت عوض می‌کنند در اطراف و اکناف راهکارگر، تنهایبروری آنها از موضع مستقل طبقه کارگر و تزلزلشان می‌افزاید.

یدی

اپوزیسیون را که خود در تناقضات خویش گرفتارند، بعثابه طرفداران موقتی راه کارگر بخود جلب کند، چرا که در عین حال بیانگر پپولیسم ریشدار و خلق‌گرائی روشنفکران ایران در طول تاریخ صد ساله و روانشناسی ده‌بیست سال اقامت در خارج را نیز بازتاب می‌دهد، اما مطمئناً در رابطه با طبقه کارگر و محروم‌مان جامعه (البته در صورتیکه اطلاعی از این موضوع گیریها و بگیر و بیندها داشته باشند) ن تنها حامل آگاهی و ارتقاء سطح مبارزاتی آنان نیست بلکه آنها را بیش از پیش به گیج‌سری و تناقض و توهمندی سازد.

نتایج کنگره رفاقت راه کارگر نشان داد که این رفتنا فعلاً روی سرشان ایستاده‌اند و برای اینکه روی پاهای خود بایستند، بنظر میرسد، اولاً نهادی کردن دمکراسی، آزادی و آزاداندیشی در چارچوب تشکیلات و علیتیت مباحثت لازم است تا به اعضاء بـ هـوـادـارـانـ اـمـکـانـ دـادـ شـودـ بـطـورـ آـزـادـانـ وـ بـدـونـ هـیـچـگـونـهـ تـهـبـیدـ وـ تـنـگـنـیـ بهـ اـظـهـارـ نـظـرـ وـ بـرـرـسـیـ موـاضـعـ پـیـرـداـزـنـدـ. دـمـکـرـاسـیـ، آـزـادـیـ وـ آـزـادـانـدـیـشـیـ برـایـ تـشـکـلـهـایـ اـیـرـانـیـ (کـهـ سـالـهـاـ درـ ذـیـرـ سـایـ استـبـدادـ وـ دـیـکـتـاتـورـیـ نـهـادـیـ شـدـهـ باـ فـرـهـنـگـ مرـدـسـالـارـیـ وـ نـخـبـپـرـورـیـ زـنـدـگـیـ وـ مـبـارـزـهـ کـرـدـهـانـدـ) عـلـىـ الـعـلـومـ وـ تـشـکـلـهـایـ چـپـ وـ چـپـ انـقلـابـیـ عـلـىـ الـخـصـوصـ حـکـمـ نـیـازـ مـوـجـودـ زـنـدـهـ بـهـ هـوـاـ رـاـ دـارـدـ. بـدـونـ آـنـ تـصـحـيـحـ اـشـتـبـاهـاتـ وـ يـاقـنـتـ رـاهـ درـستـ وـ وـاقـعـیـ تـصـورـیـستـ باـطلـ.

دـستـ آـخـرـ اـينـكـهـ درـ تـحلـيلـهاـ وـ اـرـزـيـابـيهـ رـاهـ کـارـگـرـ کـهـ قـبـلـ اـزـ کـنـگـرهـ هـمـ درـ سـطـحـ وـسـیـعـیـ تـبـلـیـغـ وـ تـرـوـیـجـ مـیـشـدـهـ، اـزـ مـرـتـبـ طـبـقـاتـ اـجـمـاعـیـ بـهـ اـینـ تـحـولـاتـ پـرـداـختـهـ نـشـدـهـ وـ آـمـوزـشـبـهـایـ سـوـسـیـالـیـسـمـ عـلـمـیـ درـ بـارـهـ دـوـلـتـ بـهـ فـرـامـوشـیـ سـپـرـدهـ شـدـهـ، کـلـ طـبـقـاتـ وـ نقـشـ آـنـهاـ وـ...ـ درـ اـینـ تـحلـیـلـهـایـ غـایـبـ استـ.

رفاقت راهکارگر هرچقدر هم تاکید و تعظیم

کارگر بکنند و هر چقدر هم اعلام بکنند

نخواهد یافت اما برای رفع تناقض «اتفاق آراء» و میزان آراء پشتونه قطعنامه‌ها ابتکار جالبی بخرج داده شود که بی شbahat به آن دو سوال و جواب اولیه نبوده و نشان می‌دهد که از یک اتبان صادر شده است. وقتی مساله بوسیله قطعنامه دوم که فقط ۱۸ درصد آراء را بخود اختصاص می‌دهد حل نمی‌شود، در فرمولبندی دیگری (در قطعنامه سوم) که با یک «حتی» آغاز می‌شود با تفاوت ۱۵ درصد باین صورت حل می‌شود: «حتی در صورتیکه متوجه می‌شدیم سردم قصد شرکت در انتخابات و رای دادن به خاتمی را دارند نمی‌باشد سیاست تحریم را تغییر می‌دادیم اینکه سیاست تحریم را کماکان حفظ کردیم کار درستی بود». که در مقابل ۴۵ درصد رای منفی با ۵۵ درصد رای مثبت به تصویب می‌رسد. اما تناقض ناشی از خط و مشی قطعنامه «آزادی و سوسيالism ...» که خط حاکم بر راه کارگر است را حل نمی‌کند و تاکیدات مکرر بر اتفاق آراء جز پوشاندن این اختلافات و قالب کردن اینکه همه با این خط و مشی بدون اما و اگر «اتفاق آراء» موافقند ردی را دوا نمی‌کند.

اختلافات عمیق بر سر قطعنامه‌های اراده شده، اختلاف بر سر ارزیابیها و تحلیلها و تاکتیکها را مشخص می‌کند که بصورت زیر بیان شده است:

۱- لغو تحریم ۴۳ درصد موافق ۵۵ درصد مخالف

۲- تداوم تحریم ۱۸ درصد موافق ۸۸ درصد مخالف

۳- قطعنامه «حتی در صورتیکه...» ۵۵ درصد موافق و ۴۵ درصد مخالف،

حالا می‌شود حدس زد که قطعنامه‌ها و مقالاتی که با آب و تاب در نشریه راه کارگر نوشته می‌شود بطور واقعی چقدر نیرو پیشش هست.

البته ارزیابیها و تحلیلها خط سلط راه کارگر معکن است بخشی از روشنفکران خارج از کشور، جناح‌هایی در درون

اطلاعیه مطبوعاتی پویندگان راه اتحاد

برای آزادی

«پویندگان راه اتحاد برای آزادی» در آخرین مجمع عمومی در دیماه ۱۳۷۶، با تفاوت نظر تصمیم گرفت تا به عنوان یک جریان سیاسی مستقل به حیات سیاسی خود خاتمه دهد.

شرکت‌کنندگان در این مجمع، با عزمی راسخ برای ادامه‌ی مبارزه در جهت اهداف طبقه کارگر و با توجه به منافع جنبش کمونیستی، تصمیم به ادغام در جریانات سیاسی از جمله شورای کار و اتحاد فدائیان کمونیست که به لحاظ خط فکری نزدیک‌ترین جریانات به «پویندگان راه اتحاد برای آزادی» بودند، گرفتند. مجمع عمومی این تصمیم را در چارچوب منافع طبقه کارگر و جنبش کمونیستی ارزیابی نموده و اظهار امیدواری کرد که این حرکت به تقویت نیروهای ای کمونیست و جنبش سوسيالیستی پاری رسان باشد و گامی درجهت اتحاد و همبستگی نیروهای چپ کارگری به شمار آید. ما در نوشتاری دیگر، چگونگی شکل‌گیری، رشد و توضیح آخرین تصمیم مجمع عمومی پویندگان را به تفصیل، منتشر خواهیم نمود.

مجمع عمومی پویندگان راه اتحاد برای آزادی دیماه سال ۱۳۷۶

اطلاعیه مطبوعاتی

در نیمه دوم نوامبر ۱۹۹۷، بدعوت دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران نشستی در سطح اعضای رهبری "اتحاد فدائیان کمونیست"، "حزب کمونیست کارگری ایران" و "هسته اقلیت" در مورد اوضاع سیاسی ایران برگزار شد.

در این نشست پیرامون اوضاع سیاسی ایران بدنیال انتخابات ریاست جمهوری، تشدید شکافهای درون حکومت، گسترش تحرکات در میان کارگران و توده‌های مردم، صفbandیهای جدید در نیروهای اپوزیسیون و چشم انداز اوضاع سیاسی ایران بحث و تبادل نظر گردید. حاضرین در این نشست بر ضرورت تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی، افشا و مقابله با احزاب و نیروهای طرفدار رژیم، گسترش دفاع از مبارزات و مطالبات کارگران، خواستهای برابری طلبانه زنان، دفاع از حقوق کودکان و ... و بر ضرورت مبارزه همه جانبه با مذهب و قوانین مذهبی تاکید کردند.

حاضرین در این نشست همچنین بر تداوم رابطه و بحث و تبادل نظر و بررسی زمینه‌های همکاری در میان نیروهای چپ انقلابی تاکید نمودند.

اتحاد فدائیان کمونیست
حزب کمونیست کارگری ایران
هسته اقلیت
۲۹ نوامبر ۱۹۹۷

اندر این ره صد هزار ابلیس آدم روی داشت!

زیادی را که زیر پوشش الفاظی بهظاهر علمی و انقلابی پنهان بودند بیرون آورد و مواضع جریانات سیاسی، توانیها و جایگاهشان را در مبارزه طبقاتی روشن کرد.

واقعیت این است که در این ماجرا تنها جریانات راست بورژوازی استحال طلب، میانرو و سازشکار و غیره بودند که بر اسام مواضع و منافع طبقاتی‌شان و بر مبنای برنامه و بارهای سیاسی‌شان دچار توهمند شده و به توهمند پراکنی دامن زدند، متاسفانه بخش زیادی از چهای انقلابی نیز دچار توهمند بدناله‌روی شدند بطوریکه نه تنها هیچ تفاوتی در تحلیلها و شعارها با اپوزیسیون راست نمی‌شد ملاحظه کرد بلکه در موارد اساسی (بویژه در ارزیابی از انتخابات و «شرکت مردم» از مواضع اجتماعی‌ترین جریانات اپوزیسیون و جناحهای درونی رژیم قابل تفکیک و تمیز نبود. در این میان اگر جریاناتی نظری سلطنت‌طلبان، اکثریتی‌ها، جمهوریخواهان ملی، حزب دمکراتیک مردم ایران و نهضت آزادیخواهان، از توطئه روی کارآمدان رضاخان تا به تخت نشستن محمد رضا و دوران پر تلاطم ملی شدن صنعت نفت و از اصلاحات شاهانه تا قیام بهمن ۱۳۵۷ و روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران و از روز استقرار این جمهوری تا «انتخابات» اخیر، خط سیاه سازشکاری و مصلحت اندیشه، ضربات جبران ناپذیری بر پیکر جنبش آزادیخواهان و عدالت‌جویانه مردم ایران وارد ساخته است.

اکنون تقریباً هشت ماه از ماجراهی انتخابات ریاست جمهوری در ایران سپری شده و آن تب و ناب اویله ناشی از شرکت ۳۰ میلیون رای دهنده، در این انتخابات و انتخاب شدن خاتمی با ۲۰ میلیون رای، تا حدودی کاست شده است. هشت ماه در عالم سیاست وقت کمی نیست، برای آتهاییکه این انتخابات را « نقطه آغاز سرنگونی رژیم (البته نزدیک) انتقلابی نظریه اندیشه ایشانش را حبس عظیم در جهت استقرار جامعه مدنی «توده‌های رژیم ولایت فقیه...» می‌پنداشتند به ارزیابی گفته‌های خود بنشیتند و نتایج آنرا مورد بررسی قرار دهند. البته روش بود که این آبهای بزودی از آسیاب خواهند افتاد ولی همین آزمون واقعیت‌های

شماره فاکس روابط عمومی
اتحاد فدائیان کمونیست در
خارج کشور
۳۱ ۷۷۹۲۵۷۱

می‌باشد

پیکار ساز هائیافته و مذاکره...

بقیه از صفحه اول

توصیه کرد که برای حفظ و حراست از اینگونه آزادیهای متدهای بورژوازی ، «مدخله نوری پلیس و نیروهای امنیتی را طلب کنند تا هر چه سریعتر به این رضایت ناسبامان خاتمه داده شود». مواضع متعددانه و آشکارا ضد کارگری دولتمردان فرانسه و اروپا، موجبات پشت گرمی و انعطاف ناپذیری هرچه بیشتر اتحادیه کارفرمایان حمل و نقل (U.F.T) را فراهم ساخت بخوبیکه سخنگویان این اتحادیه پس از ترک میز مذاکره روز یکشنبه ، مجددا تأکید کردند که حاضر به مذاکره با شورشگران نیستند و از مواضع خود عقب نخواهند نشست . بدین ترتیب اتحادیه کارفرمایان حمل نقل به امید تکرار سناریوی سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ بار دیگر از موضع قدرت ، از هرگونه پاسخ مثبتی به مطالبات برحق کارگران سرباز زد .

اما اوضاع و احوال سال جاری با شرایط سالیای گذشته تفاوت زیادی داشت ! نخست آنکه کابینه سوسیالیستها بستبه «دولت آخرین شانس» نمیتوانست همچون کابینه بلاادری یا ژوپه به سیاست بی تفاوتی و جنگ فرسایشی علیه کارگران متول شود؛ بویژه آنکه بورژوازی فرانسه دقیقا به امید تخفیف بحرانیای پس در پی اجتماعی و پایان دادن به اعتراضات فلجه کننده در این بخش، مسئولیت وزارتاخانه حمل و نقل را به تنها وزیر «کمونیست» خود سپرده بود و همین اصر امیدواری نسبی ای در دل کارگران ایجاد کرده بود . بنابراین انفعال و بی عملی این دولت نسبت به مبارزه و مطالبه کامیون رانان ، بلافتاله از سوی کل جنبش کارگری بمعنای پس لیاقتی «دولت آخرین شانس» در حل معضلات اجتماعی جامعه تلقی میگردید و بالنتیجه با فرو ریختن توهمات ، موجودیت کل نظام به مخاطره جدی می افتاد . بهمین خاطر کابینه سوسیالیستها و بویژه وزیر «کمونیست» شان بدؤ التیماتوم رانندگان ، تلاش وافری از خود نشان دادند تا پیش از شروع شورش ر اعتصاب ، طرفین این نزاع طبقاتی را به میز مذاکره و مصالحه بکشانند .

با اینحال گوش اتحادیه کارفرمایان حمل و نقل به کابینه سوسیالیستها و وزیر «کمونیست» شان بدھگار نبود . باقی برای عقب نشاندن سرمایه دارانی که اعتراضات عظیم و بویژه راهبندانهای دوازده روزه سال قبل را قللرمنشانه به شکست کشانده بودند ، فشار نوع دیگری لازم بود . و اما برای این کار ، امسال کارگران بیش از گذشته آماده و منضم بودند .

*

روز سه شنبه چهارم نوامبر صدها تن دیگر از رانندگانی که قبل از شروع اعتصاب کامیون هایشان توسط کارفرما ضبط شده بود ، به اعتراضیون پیوسته و با مانعینهای شخصی خود اندام به بستن جاده ها کردند . خبرگستری اعتصاب و ایجاد ۴۱ راهبندان ، سیلی محکمی به گوش ناشنوای کارفرمایان بود .

نیمه شب دوشنبه سوم نوامبر ، هزاران تن از کامیون رانان فرانسوی برای سومین سال متوالی دست به شورش زدند و با سازماندهی متهرانه یک اعتصاب و راه بندان سراسری ، بخش مهمی از فعالیت اقتصادی این کشور را فلجه ساختند . اساس خواسته های کارگران در این اعتصاب عبارت بود از :

- پرداخت ۵٪ افزایش دستمزد عمومی منجمله برای رانندگان مسافربری و آمبولانس ها؛
- تعیین حداقل ساعات کار رسمی و حداقل دستمزد ، بدون محاسبه اعانه و مزایای ملحقه؛
- پرداخت ۱۰۰۰ فرانک دستمزد در ازای ۲۰۰ ساعت کار در ماه؛

- تصویب طرح جدید طبقه بندی مشاغل؛

- پرداخت فوری ۳۰۰۰ فرانک اعانه ای که در پایان اعتصابات سال گذشته وعده داده شده بود و اکثر قریب باتفاق کارفرمایان از پرداخت آن سر باز میزدند .

* * *

محاصره ۱۳ پالایشگاه نفت فرانسه اولین اقدام اعتراضیون برای تحقیق مطالبات شان بود . در نخستین لحظات بامداد روز دوشنبه همه راههای ورود و خروج به ۱۲ پالایشگاه بکلی مسدود گردید و تنها مسیر رفت و آمد به یکی از پالایشگاهها ، آنهم بزور مداخله نیروهای ژاندارمری و پلیس ضد شورش باز نگاه داشته شد . مهمترین شاهراه ها یکی پس از دیگری به تصرف کارگران در آمدند : هزاران کامیون و تریلی خطوط داخلی و خارجی در اتوبانها متوقف شدند ؛ توزیع مواد سوختی کاملا از کار افتاد و مخازن استگاههای پمپ بنزین در عرض چند ساعت ته کشید ؛ حمل و نقل و گردش کالاهای مختلف گردید و در نتیجه آن کل فعالیت تولیدی بشدت دچار اختلال شد .

گزارشات خبری صبح روز دوشنبه ، حاکی از بریانسی ۱۴۰ راهبندان توسط رانندگان کامیون بود .

این شورش عظیم کارگری علیه شرایط ساری و زندگی غیر انسانی ، بهمان اندازه که احساس شوروهمبستگی هر انسان شریف و آزاده ای را بر می انگیخت ؛ سرمایه داران و عوامل و محافل آسان را وحشت زده و خشمگین ساخت . ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه بنام دفاع از «آزادیهای فردی» در این کشور خواستار اندام جدی دولت و برقراری امنیت و آزادی حمل و نقل کالا گردید ؛ سران جامعه اروپا به پاس «گردش آزاد و امن سرمایه» در این قاره ، وارد معرکه شدند و از سلب امنیت ر آزادی شبرزندان ابریانسی توسط کارگران پرده برداشتند ؛ و بالاخره (C.N.P.F) شورای ملی کارفرمایان فرانسه بعنوان مهمترین نهاد سرمایه داران در این کشور ، طی یک بیانیه تهدید آمیز علناً به «قریانیان» راه بندانها

سنديکاهای کارگری، از سر وته مطالبات اعتصابيون بزنند و آنان را با حداقل دستاورده ممکن به سرکار باز گردانند.

همينطور هم شد؛ گليه ارگانپايان رنگ آميزي شده دولت بورژوازي از کابينه سيز و وزارت خانه سخنگرفته تا سنديکاهای زرده، در راه پي ريزى و تحويل سازشي هر چه کم ضرورت برای کارفرمايان، فعالانه بسيج شدند.

ثرسین، نخست وزير سوسياليست از يكسو به کارگران و عدد داد که بروزري يك طرح قانوني جديد را در مورد بهبود شرايط کاري رانندگان تسليم مجلس خواهد كرد؛ و از سوي ديگر به کارفرمايان اطميان بخشيد که همچون دولت دست راستي ها، از «بار عوارض اجتماعي» که بر دوش آنان سنگيني ميكند، خواهد كاست! گه سو، وزير کمونيست از رانندگان اعتصابي خواست که با «احساس مسئوليت» به قضايا برخورد كنند و از تصميم نايandگان سنديکاهها در ميز مذاكره پيروري نمایند!

و اما راجع به مواضع رهبران سنديکاهای کارگری کافيست به مخالفت و دشمني آنان با کميته های مستقل کارگری اشاره کرد. کميته هايي که نه فقط رهبری اعتصابات سالنياي گذشته را بر عينه داشتند، بلکه امثال نيز جنبش کاميون رانان اغلب راهبندانها را مدیون مجاهدت و سازماندهی آنان بود.

بحاي اين کميته ها که نايandگان اصلی و واقعی کارگران اعتصابي بودند، اتحادي هاي پوسيده رسمي و بويژه C.F.D.T (ساشكارترین اتحادي کارگری فرانسه)، بعنوان تنها سخنگويان شورش رانندگان کاميون جا زده شدند و رهبران خانن آنان با صدور بيانيه هاي فريبکارانه، وظيفه مهار کردن جنبش و محدود ساختن ثمرات پيروزي کارگران را بر عينه گرفتند. سنديکای C.F.D.T پيش از آنکه نتایج مذاکرات روشن گردد و کارگران اعتصابي موضع شان را در مورد اختتام یا تداوم حرکت ابراز كنند، چك سخيني به کارفرمايان داد و خود سرانه از زبان سخنگو و دبیرکل خود نيكول نوتا «موافقت» اعتصابيون را اعلام كرد و خواستار ختم اعتصاب و راهبندانها شد. موضعگيری رهبری F.O نيز عمدتاً بر اين پايه استوار بود که به تبلیغ سياست حزب سوسياليست بپردازد و به دولت رهنمود دهد که برای پاسخگوئی به مطالبات رانندگان، ساير بخشهاي طبقه کارگر را سريکيشه کند. در اين زمينه مارک بلوندل دبیرکل سنديکايان مذكور طي يك مصاحبه راديوبيي گفت: «به عقиде من باید کمکهاي مالي به کارفرمايان را تجدید کرد و چه بسا بهبود بخشيد. اين اصر ميتواند به پيشبرد مذاکرات امروز کمک کند!»

در چنین شرايط، امكان دستيابي صد درصد به مطالبات پيش از پيش دشوار بنتظر مي رسيد.

*

روز پنجشنبه ششم نوامبر نتایج مذاکرات و توافقات ميان اتحادي هاي کارفرمايان و سنديکاهای کارگری در همه مطبوعات به چاپ رسيد:

- ۶٪ افزایش دستمزده رانندگان کاميون، ۴٪ برای کمک رانندگان و رانندگان اتوبوسهای مسافربری؛ (از اول اکتبر ۱۹۹۷)

در چنین شرايط کابينه سوسياليستها به اجرای نقش اصلی خود روی گرد و با اعزام گسترده تر نیروهای پليس و ژاندارمری به تحریک اعتصاب شکنان و ارتعاب کارگران پرداخت؛ دسته های کاميون دار به قصد شکستن اعتصاب وارد صحنه شدند؛ مزدوران چماقدار و نتابدار شبانه به محل تجمع کارگران اعتصابي پورش برداشت و کارگران را مضروب و مجروح ساختند. لیکن هيقچيک از اين اقدامات کارساز واقع نشد. برعكس، همه گزارشات خبری از عزم و اراده دو جندان کارگران حکایت ميکرد. اينچنین بود که لحن زورگويانه کارفرمايان تغيير کرد و به ندبه و زاري مودزيانه بدل شد. روزنامه لومند از قول يكى از سرمایه داران نوشت: «(اين بار سوم است که ما نسيوانيم بطور عادي کار كنيم. اين مشكله در سال پيش ۲۵ ميليون فرانك خرج روی دستم گذاشت، و پارسال ۲۶ ميليون. امسال چقدر؟ اينبار به مشتري هاي خارجي ام چه جوابي بدum؟» مفسر اين روزنامه سپس اضافه کرد: «کارفرمايان اعتساب شان خورد شده و همگي خواهان ختم درگيري اند ... برخى از آنان ضرورت ايجاد شرايط کار بهتر برای رانندگان را ميپنيرند؛ معينداً بنابه اعتراف خودشان، هيچکدام شان حاضر نیست به شرايطي که شخصاً به کارگران تحويل کرده، کمترین توجهى كند».

البته خود رانندگان بيشتر از هرگز به عمق اين دوز و كلک ها پس برد؛ بودند و بخوبى ميدانستند که بدون مبارزه مشترك و متعدد و بدون ثبت يك قرارداد دستجمعى که از طرف همه نهادهای کارفرمايان امضا شده و دولت ضامن اجرای آن باشد، هيق تضميني برای بهبود شرايط کارشان وجود نخواهد داشت و همچون گذشته هر کارفرمايان ميتواند مقاومت کارگران خود را در هم بشكند. از همینرو اعتصابيون بر حضور اتحاديه کارفرمايان حمل و نقل U.F.T (که بيش از ۸۰٪ کارفرمايان حمل و نقل را در خود مشكل ساخته) پاشاري ميکرند و مصراً خواستار قانونيت يافتن مطالبات خود و تعهد رسمي دولت در اصر اجرائي مفاد آن بودند.

*

صبح روز چهار شنبه پنجم نوامبر با انتشار خبر بريانى ۱۹۱ راهبندان و محاصره چند ساعته پاريس، اتحاديه کارفرمايان حمل و نقل به ازيازىابي غلط خود از اوضاع و احوال و از روحيه مبارزاتي کارگران پي برد و برای مذاكره فوري با سنديکاهای کارگری اعلام آمادگي کرد. کاميون رانان به اولين پيروزي بزرگ خود دست يافته و به تحقق خواسته هاي شان نزديك ميشدند.

از ساعت ۱۰ صبح همان روز مذاکرات با حضور نايandگان سنديکاهای کارگری F.O، C.G.T و C.F.D.T از يكسو و Unostra (U.F.T و بويژه) آغاز شد و تا نيمه هاي شب ادامه يافت.

چندين روز تمام سراسر جامعه به حرکت قهرمانانه رانندگان در جاده ها چشم دوخته بود، و اکنون نگاه خود رانندگان نيز معطوف به ميز مذاكره و نتایج آن بود! آنان بخوبى ميدانستند که حساس ترین مرحله حرکت شان فرا رسيد و کارفرمايان و دولت شان تمام کوشش را خود بكار خواهند گرفت تا به کمک رهبران ساشكار



- خودش نشون میده که میشه در این کشور جنگید و پیروز شد . . .
- اینها عده‌های خوبیه ، ولی چه تضمینی تو دستمنه ؟ کارفرمای سال ۹۶ هم پای یک چیزمانی را امضا کردند و بعد ترتیب مان را دادند . . .
- هر چی نباشه ، امسال بعنوان شوfer کامپیون یک قانون نامه داریم با ساعات کار معین و حداقل دستمزد تضمین شده : اینها دستاوردهای تاریخی . . .
- بچه ها این احساس رو ندارند که چیز زیادی بدست آوردن ، اونهم به این دلیل ساده که کارفرمایان به وعده های سال قبل شون عمل نکردند . بخار اصول هم که شده ، میباشد ۲۰۰۰ فرانک اعانه رو ازشون می گرفتیم . . .
- درسته که این حرکت از عدم پرداخت همون ۳۰۰۰ فرانک شروع شد ، ولی در مقابل ما چیزهای دیگه ای بدست آوردیم . . .
- برای درست کردن شاخه های نازه سندیکائی مشکل داریم : حالا برو به راننده ها ثابت کن که اوچه امروز امضا شده ، فردا عملی میشه . . .
- اگه همه ما کارگرها با هم متحده بودیم ، اونوقت میتوانستیم پادشاهی کنیم . . . »

* *

شورش اخیر کامپیون رانان در چنین فضا و با یکچنین بحثهای پایان یافت . آنان در یک چیز شک و تردید نداشتند : اینکه برای نخستین بار پوزه کارفرمایان را به زمین مالیده اند و اکنون بایستی خود را برای نبردهای بعدی آماده کنند .

و اما برای بزمین کوییدن کارفرمایان ، کارگران بایستی از تجارت تلغی و شیرین خویش بیاموزند : هر پیروزی و کامیابی جنبش کارگری را مدیون وحدت و یکپارچگی خودشان دانسته و هر ناکامی و شکست این جنبش را کفاره توهم به نهادهای بورژواشی بدانند .

کار کمونیستی برای انتشار خود به حمایت فکری و مالی نیروهای جنبدی کمونیستی و کارگری ایران متکی است .

★ ★ ★

با کمکهای مالی خود ما را در
گسترش دائمی فعالیتها بیان
یاری دانیم .

- پرداخت ۱۰۰۰ فرانک برای ۲۰۰ ساعت کار در ماه : (در سال ۲۰۰۰)

- توافق اصولی بر سر تعیین حداقل ساعت کار (۱۶۹ ساعت) و حداقل دستمزد بدون محاسبه سایر مزایا :
- نظارت دولت بر حسن اجرای قراردادهای منعقده :
- تغییر طبقه بندی مشاغل .

بدین ترتیب از میان مجموعه خواسته های کارگران ، پرداخت ۳۰۰۰ فرانک اعانه که از اهمیت سبلیک زیادی برخوردار بود ، به فراموشی سپرده شد ، مطالبه رانندگان آمبولانسها بکلی از مذاکرات حذف شد و پرداخت ۱۰۰۰ فرانک دستمزد در ازای ۲۰۰ ساعت کار در ماه ، به سال ۲۰۰۰ مسکول گردید .

* *

روز جمعه هفتم نوامبر ، روز تکاپو و فعالیت شدید مشولین اتحادیه های کارگری بمنظور جلب رضایت اعتصابیون بود . C.G.T تنها سندیکائی بود که تحت فشار بدنی خود ، جرأت نداشت سطح کنونی تفاوتات را برای پایان دادن به اعتصاب کافی اعلام کند . لیکن بخاطر ملاحظات سیاسی حزب کمونیست روزی سر حمل و نقل ، رهبران این سندیکا بیش از سایر سندیکاهای از ادامه شورش وحشت داشتند .

در همین روز سنتی و خیانت به اهداف اعتصابیون ، از رهبران سندیکاهای بدرورن فعالیت جنبش سندیکائی راه یافت . جند دستگی و شکاف در فعالیت سندیکاهای ، تاثیر منفی خود را بر حرکت یکپارچه رانندگان برجای گذاشت و تعداد راهبندانها به ۱۵۸ کاهش پیدا کرد : اختلاف نظر در میان توهه رانندگان نیز بالا میگرفت .

* *

روز شنبه هشتم نوامبر همزمان با اعلام پایان قریب الوقوع شورش کامپیون رانان ، واکنش و نظرات مختلف کارگران در مطبوعات منعکس شد . بطور مثال روزنامه لوموند در همین روز یک گزارش خبری از یکی از پیکتهای اعتصاب بچاپ رسانده که سطح روحیه مبارزاتی کارگران و در عین حال ضعف و محدودیتی های جنبش سندیکائی را بنمایش میگذارد .

C.F.D.T در این گزارش ، ارزیابی چند تن از رانندگان عضو از کل حرکت و دستاوردهای آن با چنین جملاتی بیان شده است :

«- توافقات اعلام شده برای من کافیه ! ولی تا دوشنبه راهها رو باز نمیکنیم ... با ۴۰۰ فرانک اضافه دستمزد ، خرج سیگار در میاد . . .

- برای ۲۰۰ ساعت کار در ماه بایستی از همین حالا ۱۰۰۰ فرانک میدانند و نه در سال ۲۰۰۰
- هر آنچه که بدست آوردهیم ، اینها می تونند سال بعد از طریق رقابت آزاد در اروپا پس بگیرند . . .
- همین که کارفرمایان حول مطالبات ما سر میز مذاکره اومدند ،

داشت، روند نزدیکی و اتحاد و همکاری بلوک چپ طرفدار طبقه کارگروز حمتكشان را نیز الزام آور ساخته است که باید با تلاشی مشترک و منطقی موانع پیشواری آنرا برطرف کنیم.

اما اهمیت دیگر این اقدام در این است که درست در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی تلاش می کند تا با استفاده از بازتاب شرکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری، به رژیم جهل و جنایت خود مشروعیت بخشد و از ذیر مسویت رسوانی بیست سال سرکوب شکنجه اعدام و نیز گسترش تروریسم دولتی شاخه خالی کنید و درست در شرایطی که کشورهای غربی با خاطر منافع آزادمندانه خود نه تنها در تلاش برافروشی سپرده شدن نتایج دادگاه میکنوند در افکار عمومی هستند بلکه می خواهند بنحوی به تداوم سرکوب، اعدام و نفی ابتدائی ترین حقوق و آزادیها در ایران پرده ساتر بیافکنند و در شرایطی که بخش بزرگی از باصطلاح اپوزیسیون رژیم ساخته جمهوری اسلامی، عماهنگ با اقدامات گستردۀ رژیم به فعالیت تبلیغاتی بزرگی دست زده‌اند تا مبارزات جاری در داخل و خارج کشور را منکوب و تابع وعده و عبدهای پوچ و بی حاصل جناح‌های در قدرت بکنند و همه مردم و نیروهای اپوزیسیون را حول برنامه‌ای موهوم و سازشکارانه فرامی‌خوانند، این بیانیه به لزوم تفکیک اپوزیسیون در انتظاق با تحولات درونی جامعه شتاب و روشنی می‌بخشد. از مبارزات جاری کارگران و زحمتكشان جامعه حمایت بعمل می‌آورد، ذهن مردم را در باره انتلاف طبقات روشن می‌نماید. سطح آگاهی آنها را از وقایع داخل و نسبت به منافع شان بالا می‌برد و به توده‌های کارگر و زحمتكش هشدار می‌دهد که فریب تبلیغات جناح‌های راک در جنگ قدرت با یکدیگر هستند نخورند، به هیچ‌کدام از جناح‌ها دل نبندند و برای رسیدن به خواسته‌هایشان و برای رسیدن به آزادی، عدالت اجتماعی و برای بدست گرفتن سرنوشت خود مبارزه تا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را ادامه دهند.

البته برای اینکه این اقدام هم مثل حدمها اقدام شاید دیگر روی کاغذ نماند و به روند یک دگرگوئی عمیق و انتلاقی در جامعه شتاب دهد صروریست تا مرزهای مصنوعی و تعصبات فرقه‌ای در هم شکسته شوند، منافع طبقه کارگر و زحمتكشان جامعه خواستها و مطالبات آنها ارجاع شر از هر چیزی، محور برنامه عمل و معیار اتحادها و اتفاق‌ها قرار گیرند.

بقیه در صفحه ۱۸

سوسیالیسم پیوند نزدید. و سرانجام از نیروهای انقلابی خواسته شده‌است جبهت کمک به سازمانیابی کارگران و زحمتكشان و شرکت گستردۀ در مبارزات آنان، فعالیت‌های خود را همسو نمایند».

این بیانیه بویژه از دو جبهت حائز اهمیت بسیار است. اول اینکه نشان می‌دهد چپ ایران آنهم چپ انتلابی طرفدار جنبش طبقه کارگر بر یک زمینه عینی ناشی از تشدید مبارزه طبقاتی در داخل کشور بویژه مبارزات کارگران ایران، قادر است و می‌تواند حول اساسی ترین مبانی و اهداف استراتژیک متعدد شود، بدون اینکه اختلافات خود را کمزنگ و یا پوشیده دارد. بشرطی که تعهد عملی به تعلق طبقاتی خود، یعنی استقلال مبارزه با خاطر پیروزی اکثریت مردم یعنی طبقه کارگروز حمتكشان را پفراموشی نسبار و در هر حال و شرایطی از افتوات و نشیب و فراز جنبش آثارهاینا و برنامه عمل خود قرار دهد تا از رابطه دیالکتیکی تکامل جامعه، روند تفکیک طبقاتی و تشدید مبارزه بین آنها، مستقیماً تأثیر پذیرفته و بتواند همزمان با پایان دادن به جدایی از طبقه کارگر و توده‌های زحمتكشان مردم به پراکندگی و فرقه‌گرانی درون خود نیز فائق آید.

مبانی که نه جریان سیاسی حول آن مشترک اقدام به انتشار بیانیه‌ای خطاب به مردم کارگروز حمتكش ایران نمودند، نه تنها در برگیرنده منافع و مطالبات اکثریت قاطع مردم هست بلکه مخصوص آزادی واقعی و کسب حق تعیین‌سرنوشت بدست خود مردم نیز هست. در ضمن این بیانیه که بخش بسیار مهم و اساسی خواستها واقعی توده‌های کارگر و زحمتكش مردم را در بلوک چپ و رادیکال جنبش منعکس می‌کند، بدینجا به نه جریان سیاسی اعضاء کننده بیانیه محدود نمی‌گردد. آن تعداد از احزاب و سازمانهایی که از منافع و مصالح طبقه کارگروز حمتكشان جامعه دفاع می‌کنند و جای اضای آنها در بیانیه مشترک خالیست، تا جانیک در جریان این تلاشها قرار گرفته‌اند، ضمن استقبال از این اقدام نه بدليل مخالفت با مضمون بیانیه، بلکه بدلا لایل دیگری که یقیناً در جریان فعالیتها و همکاریهای بعدی برطرف خواهند شد. مبارزه برای حقیقت خواسته ایان و مبارزه برای حقوق برابر با مردان در همه عرصه‌ها و رفع تبعیض جنسی، در پیوند با مبارزه علیه جمهوری اسلامی است که می‌تواند مبارزهای ثمریخش باشد، و خطاب به جوانان، دانش‌آموزان، دانشجویان و روشنگران گفته شده‌است، برای رسیدن به خواسته‌یان برای نجات آینده تان از تاریکی نالمنی مشکل شود و مبارزه برای رسیدن به آزادی و زندگی انسانی را با پیکار طبقه کارگروز حمتكشان برای آزادی و

سهرماه امسال نه جریان سیاسی چپ، اقدام به انتشار بیانیه مشترکی نمودند که با توجه به موقعیت و شرایط فعلی جمهوری اسلامی، اپوزیسیون آن و تداوم مبارزات کارگران و زحمتكشان، زنان و روشنگران جامعه، از هر جبهت یک اقدام سهم، موثر و قابل تأکید محسوب می‌گردد. این بیانیه مشترک به امضای اتحاد فدائیان کمونیست، سازمان کارگران انتقالی ایران (واه‌کارگر)، سازمان فدائیان (اقلیت)، سازمان کارگران مبارز ایران، حزب کار ایران، حزب رنجبران ایران، شورای کار، پیوندگان اتحاد برای آزادی و هسته اقلیت رسیده است.

ذر این بیانیه از کارگران و زحمتكشان، زنان، جوانان و روشنگران، دانشجویان، دانش‌آموزان و مردم آزاده ایران خواسته شده فریب تبلیغات جمهوری اسلامی، استحاله طلبان و طرفداران رژیم جهله و جنایت حاکم بر ایران را نخورند. گفته شده است موجودیت نظام حاکم با حقوق و آزادیهای پایه‌ای مردم مغایر است و هیچک از جناح‌های درون حاکمیت نمی‌توانند خواسته‌های آنها را برآورده کنند، در مورد انتخاب خاتمی کفته شده، تداوم سرکوب مبارزات کارگران و زحمتكشان، اعدام زندانیان سیاسی و تشدید فشار بر مخالفین، نشان می‌دهد که خاتمی نه می‌تواند و نه می‌خواهد در نظام حاکم تغییری ایجاد کند و نباید فراموش کرد که جناح‌های مختلف رژیم، اشتراکات محکمی در حفاظت و تداوم ولایت‌فقیه، مناسبات موجود و سرکوب مبارزات برحق توده‌های کارگروز حمتكش دارند و از آنها خواسته شده است بدون حمایت و ذره‌ای خوشبازی و امیدواری به هیچ جناح و شخصیتی از رژیم، از هر رخته و شکافی که از تشدید تضادها و اختلافات درونی آنها بوجود می‌آید رای عقب راندن رژیم و پیشوای جنبش مستقل کارگری و توده‌ای استفاده کرده و مبارزه تا سرنگونی کامل رژیم جمهوری اسلامی را گسترش دهد و خطاب به زنان تحت‌ستم گفت شد «مبارزه برای تحقق خواسته‌هایان و مبارزه برای حقوق برابر با مردان در همه عرصه‌ها و رفع تبعیض جنسی، در پیوند با مبارزه علیه جمهوری اسلامی است که می‌تواند مبارزهای ثمریخش باشد، و خطاب به جوانان، دانش‌آموزان، دانشجویان و روشنگران گفته شده‌است، برای رسیدن به خواسته‌یان برای نجات آینده تان از تاریکی نالمنی مشکل شود و مبارزه برای رسیدن به آزادی و زندگی انسانی را با پیکار طبقه کارگروز حمتكشان برای آزادی و

صفحه لالکالها!



صفحه همچنین وظیفه دارد تا پیوند نشریه را با خوانندگان متنوع خوئ برقرار ساخته و به آن تداوم بخشد.

بنابراین مقالات این صفحه نه بر مبنای مواضع و برنامه سازمان، بلکه بر اساس کیفیت آمدا انتخاب و درج خواهد شد.

هرچند مسؤولیت مقالات این صفحه به عهده نویسنده آنهاست، اما از نویسندهان می خواهیم که رعایت مسائل امنیتی و اخلاقی را بنمایند.

هرچند که بر اساس اعتقاد عمیق ما به آزادی اندیشه و بیان، صفحات کار کمونیستی برای انکاس نظرات، مباحثات، انتقادات و طرحهای خوانندگان حول مسائل مبرم جنبش باز خواهد بود، اما با این وجود صفحه ای تحت عنوان «بگذار...» در نظر گرفته شده است تا آنها بی که ممکن است درباره مسائل مختلف همچون ما و برنامه ما نمی اندیشند، بتوانند نظرات خوئ را به اطلاع خوانندگان نشریه برسانند. این

پیشمانی راه کارگر

چهار ماه بعد از «انتخابات ریاست» جمهوری و انتخاب محمد خاتمی بعنوان رئیس جمهور دولت تروریستی اسلامی، نه جریان سیاسی بینایی مشترکی بتاريخ ۲۸ مهرماه ۱۳۷۶ خطاب به مردم ایران صادر نمودند که در آن بصراحت آمدند: «کارگران و زحمتکشان! موجودیت نظام حاکم با حقوق و آزادیهای پایه‌ای شما مغایر است و تنها با سرنگونی انقلابی آنست که تحقق خواسته‌های اکثریت محروم جامعه امکان‌پذیر خواهد شد... هیچیک از جناحهای درون حاکمیت نمی‌توانند خواسته‌های شما را بر آورده کنند». یکی از نه جریان سیاسی که اسیش در پای بینای آنهم در ردیف پنجم و بین حزب رنجبران ایران و سازمان فدائیان (اقلیت) ذکر شده بود «راه کارگر» بود!

اما «راه کارگر» که ماهیتا یک جریان بینایی و متزلزل است در آن موقع صلاح را در آن دید تا برای خالی نبودن عریضه و مستعمالی نمودن موضوع گیریهای راست روانداش (که همچنان ادامه دارد) نسبت به «انتخاب» محمد خاتمی که در ادبیات این جریان عنوان «انقلاب دوم» را بخود گرفته است، بهمراه دیگر نیروهای چپ بینایی مشترکی را اضاء نماید تابعدا در نشریه مرکزی «راه کارگر» هیچ یادی از آن (بینایی) بیان نیاورند. چراکه راه کارگر ضمن حساب

پیشادگرایی «اووهانیستی» در صدیت با حقوق زنان

بنظر می‌رسد که طرفداران «حق زندگی» یعنی مخالفین حق سقط جنین، علیرغم همه اختلافاتی که ممکن است با یکدیگر داشته باشند، در یک نقطه اشتراک نظر دارند و آن اینکه، نفعه شکل گرفته در جنین زن را «طفل معصوم و بیگناهی» معرفی می‌کنند که در آینده ای نه چندان دور (نه ماه و نه روز) به انسانی گنده و عاقل تبدیل خواهد شد که بخوبی قادر به راه رفتن و شنا کردن نیز خواهد بود. بنابراین دفع آن از بدن زن بمعنی «قتل نفس» یا بعبارت دیگر کشتن یک انسان ضعیف و ناتوان است که «امکان دفاع از خود» را ندارد. بدینسان این باصطلاح مدافعان حقوق زنان شرایطی را فراهم می‌آورند تا به بهانه حفظ اصول اخلاقی جامعه مدنی، عقب مانده ترین تفکرات و جهیلیات را بر علیه مدافعين واقعی حقوق زنان، بویژ کمونیستهای انقلابی برانگیزانند تا با خیالی آسوده و راحت جهله و تاریکی را برزنندگی توده‌های مردم بگسترانند. پس بیهوده نیست هنگامیکه منصور حکمت برنامه نویس ح.ک. کا (یک دنیای بهتر) می نویسد: «سقط جنین، گواه از خود بیگانگی و عجز انسان در برابر مصائب و محرومیت‌هایی است که حتی در مقاطعی نیز دولتها بورژوازی را به عقب نشینی وادار نموده است. پس برای اثبات این واقعیت که «حزب کمونیست گارگری ایران» در زمینه دفاع از حقوق زن عقب مانده و «نرینه دوست» است، به برخی از دلایل مخالفت ایشان با مسائل سقط جنین می‌پردازم!

پیشمانی راهکارگر

بقیه از صفحه قبل

بازگردان روی «اختلاف» بالاتیها در خط و سیاستهایش، اما حاضر نیست آنقدر راست بزند تا در کنار جریاناتی ازقبل سازمان اکثریت، حزب دمکراتیک مردم ایران و دیگر گروههای اپوزیسیون بورژوازی قرار گیرد. زیرا بنابر جایگاه طبقاتی اش از منافع تولیدکنندگان خرد و کوچکی دفاع و حراست می‌کند که هر دفعه با تغییر و تحولات سیاسی- اجتماعی، موقعیت دوگانه‌شان دچار تزلزل و بی‌ثباتی می‌شود و بنابراین هریار مجبورند خط و مشی سیاسی‌شان را عوض کنند. درست مثل «راه کارگر» که تا قبل از شروع «انتخابات» ریاست جمهوری خواهان تحريم آن بود، ولی بنگاهان در سومین کنگره این سازمان سیاسی معلوم گردید که تقریباً نصف (۴۵ درصد) اعضای حاضر در کنگره «راه کارگر» مخالف «سیاست تحريم» بوده‌اند. همانطور که گفتیم علت این امر نه در تحلیل اشتباه این یا آن فرد «راه کارگر» از سائل اجتماعی، بلکه دقیقاً از منشاء طبقاتی این نیرو سرچشمه می‌گیرد که در ایران، بخش بزرگی از اهالی را تشکیل می‌دهد، یعنی خردبورژوازی شهری که شامل دکانداران، کارکنان بخش «خدمات دولتی» منجمله کامندان بانکها، بخشی از مدیران مدارس و غیره می‌شود. البته «راه کارگر» از نقطه نظر منافع اقتصادی، نماینده و مدافع بخش ناچیزی از این قشر خردمندان و دونپایه می‌باشد ولی از لحاظ سیاسی بازتاب‌دهنده مطالبات و خواسته‌های محدود و ابهام‌برانگیز آنها محسوب می‌گردد. نیروی متزلزلی که بعلت ضعف نیروهای کمونیست و انقلابی و نالیدی، یاس و دلمدرگی فلاکتبارش بدنیان «راه نجاتی» می‌گردد. یکی از راههای «خلاصی» از شرایط بی‌قانونی و هرج و سرج کنونی هم بمنظور اینان (بخشی از خردبورژوازی شهری) حمایت فعال از خاتمی «قانونگرا» بود که می‌خواست با حرشهای عوام‌گیرانه خویش حداقلی از اطمینان و آسایش را برای آنها به ارمغان بیاورد. در ضمن نتایج «انتخابات» رژیم این «حقیقت بزرگ» را به اثبات رساند که تا چه اندازه جریاناتی نظری «راه کارگر» از «واقعیات زندگی مردم» بدور بوده‌اند و «راه توده» را خوب نشناخته‌اند.

پس سکوت معنادار «س.ک.ما. راه کارگر» در قبال بیانیه مشترک نه جریان سیاسی تصادفی و

بنیادگرایی «داوطلبی» در همیست با حقوق زنان

بقیه از صفحه قبل

زنگی زنان برآمده‌اند. مرتباً کار به همین جا ختم نمی‌گردد. زیرا آقای منصور حکمت با مقایسه وحشتناک تن‌فروشی و مصرف مواد مخدور با حق‌سقط جنین نتیجه می‌گیرد که ایشان سقط جنین را «کار درستی» نمی‌داند. چون برنامه حزب «اعلام می‌کند که عمل سقط جنین را نادرست و نافی اصول انسانی خود می‌داند، (نشریه هیئت‌گری شماره ۷۳، اوت و سپتامبر ۱۹۹۷)، مصاحبه با منصور حکمت صفحه ۶ راستش توجیهات مسخره آقای منصور حکمت در دفاع از «جنین» و برابر دانستن تن‌فروشی و مصرف مواد افیونی با حق سقط جنین، آدم را خودبخود بیاد این شعر اسماعیل خوئی می‌اندازد که می‌گوید:

امام مرگ بگو این همه بهانه نجوید،
به نام مرگ بگو، این همه فسانه نگوید.

برای کشن شادی،
برای کشن آزادی،
برای کشن عشق،
برای کشن ما
دل نداشتن کافیست.

(برای کشن بیست نوامبر ۱۹۸۸ بیدرکجا) بنابراین آقای حکمت برای دفاع از مناسبات مرد‌سالاران حاکم «این همه بهانه نجوید!» شما بخاطر جهل مفرطی که نسبت به مسائل علمی دارید «بنام» زندگی حرف می‌زنید ولی در واقع از مرگ و نیستی پاسداری و حراست می‌کنید. همانطور که به گمان شما تن‌فروشی و مصرف مواد مخدور فرقی با عمل سقط جنین ندارند، پس به ما نیز این «حق» را بدھید تا موجود نامتعادل و متعصبی چون شما را با امام مرگ مقایسه کنیم!

این برای نخستین بار است که یک «کمونیست دو آتش» عمل سقط جنین را «نافی اصول انسانی» می‌داند. تازه اگر چنین باشد در آن صورت، قبول مشروط و موقتی این عمل «ضد انسانی» نهایت فرست طلبی و عوام‌گیری از طرف ح.ک.ما. است. هر پدیده ای را تنها بصرف واقعی بودن آن نمی‌توان پذیرفت. امروز در جهان چیزهای فراوانی وجود دارند که واقعاً نافی اصول انسانی اند، ولی آیا کسانی که مدعی اند «انسانگرا ترین حزب دنیا» را در اختیار دارند، موظف به پذیرفتن اعمال ضد بشری هستند؟ مسلماً جواب منفی است. فعلاً به عبارات و اصطلاحات ایده‌آلیستی و

بقیه در صفحه ۱۶

جامعه طبقاتی موجود به او تحمیل می‌کند. (نشریه انترناسیونال شماره ۱۷ اسفند ۱۳۷۳) علاً با گروههای مذهبی و مرتजع مخالف سقط جنین همراه و همگام می‌شود. اصلاً بینیم سقط جنین از دیدگاه «ح.ک.ما» چیست. بنابر «پروگرام» حزب: «سقط جنین، یعنی از میان بردن عادمان جنین انسانی بدليل تنگی‌های فرهنگی و اقتصادی، بی‌ازشی وجود آدمی و تنافق مناسبات اجتماعی استشارگران و طبقاتی حاکم با موجودیت و سعادت بشر... (همان مربع). اگر از تعارفاتی همچون «تنافق مناسبات اجتماعی و طبقاتی حاکم با موجودیت و سعادت بشر» بگذریم! دو نکت بخوبی روش می‌شوند که بقرار زیرند:

اولاً هر سقط جنینی بدليل «تنگی‌های فرهنگی و اقتصادی» نیست، چون در بسیاری موارد زنان وابسته به طبقات مرغ و ثروتمند نیز از این حق (سقط جنین) برای از میان بردن جنین خود استفاده می‌کنند، دوماً عبارت مسخره و مذهبی «از خود بیگانگی و عجز انسان» که در رابطه با حق سقط جنین بیان آورده شده هیچ ربطی به مارکسیسم و کمونیسم ندارد. زیرا جنین مطلقاً بخشی از بدن زن است و اصلاً ربطی با بحث شخص مارکس مبنی بر از خود بیگانگی انسان در مناسبات سرمایه داری و شیوه تولیدکالایی ندارد. ولی بد نیست نظری بیندازیم به نگرش گروه شاهدان یهوه نسبت به تولید مثل انسان و شباختهای آن با نظرات توریسین «ح.ک.ما. توجه کنید! که آنها چه می‌گویند: «تولید مثل انسان، چه عمل شکفت‌انگیزی می‌باشد در زن، سلو تخم که بزرگتر از سر یک سنجاق نیست توسعه اسپر مذکور که ۸۵ هزارم آن تخم می‌باشد، تلقیح می‌شود. مدقی بعد از اتحاد این دو ذره رین، یک انسان کامل و بالغ می‌شود، بطریکه از هردو والدین، توسط الگوی مرکب (دی. ان. آ.) که در زمان اتحاد آن دو ذره ساخته شده است، خصوصیاتی به اirth می‌برد. (بسارتر) برای خوشبخت نمودن شما صفحه ۷۱ ترجمه فارسی (امان‌طور که ملاحظه می‌کنید هر دو جریان (یکی «بی خدا» و دیگری خدابرست) مصروفند که جنین شکل‌گرفته در شکم زن در اصل یک موجود «انسانی کامل» است و هر کدام به شیوه خاص خود، در صدد توجیه ستمگری حاکم بر

پژوهشی را در کارگر

از روی فراموشی نیست، بلکه بر عکس سیاستی است دقیق و حساب شده که برای بدست آوردن دل جریانات استحصال‌چی و رفرمیستی ریخته شده است. و گرنه چطور امکان دارد که در آخرین شماره‌های نشریه «راه کارگر» از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های مشترک این جریان با احزاب و سازمانهای بورژوائی یا رفرمیستی چون حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان «اتحاد فدائیان خلق ایران» اسم برده شود، ولی کوچکترین اشاره‌ای به مضمون بیانیه مشترک نه جریان سیاسی نشود؟ آخر مگر می‌شود به یکباره اسم هشت سازمان و جریان سیاسی را از یاد برد؟! البته همه از دسته گل اخیری که «راه کارگر» در کنگره‌اش به آب داده است خبردارند، اما شاید همگان از اینکه همین «سازمان» خودش را در قبال بیانیه مشترک نه جریان سیاسی به کوچه علی چپ زده است خبر نداشته باشند. بنابراین ما چاره‌ای جز بر ملا کردن چنین موارد رشته تو سوی «راه کارگر پژوهشان شده» نداریم. همین!

شواهه ایرانی

**کمک‌های مالی خود را به حسایهای ذیر و اریز و قبض آنرا به همراه کرد
دانخواه خود بروای ما بفرستید.**

در داخل سوئد:

**EFK
Sparbanken
Clearingsnr: 8201-6
Kontonr.: 4438657-1**

خارج از سوئد

**EFK
SWEDBANK
S-404 80 Göteborg
Sweden
Clearingsnr: 8201-6
Kontonr: 4438657-1**

سباهه‌گرایی «اومنیستی» در صربستان با حقوق زنان

منصور حکمت پیشگویی می‌کند که: «روزی اعتقاد ما تعدد ما را مطالعه خواهند کرد و از رسم سقط جنین حیرت خواهند کرد. همانطور که ما از قربانی کردن جوانها در پیشگاه رب‌الشرع‌های مختلف و سوزاندن ساحره‌ها حیرت می‌کنیم» (همیستگی - ۷۳). البته اگر «روزی اعتقاد ما تعدد ما را مطالعه کنند» در عجب خواهند شد که چطور منصور حکمت با آفریدن رب‌النوعی موهوم، بدفع از مناسبات موجود برخاست. و گرنه چه کسی می‌تواند تعدادی سلو زنده (جنین) را با جوانهایی که در پیشگاه رب‌الشرع‌های مختلف قربانی می‌شند در یک سطح قرار دهد؟! بعلاوه در آینده «اعقاد ما» حیرت خواهند کرد که چگونه آقای حکمت، حقایق بدیهی علی را در برابر رب‌النوع مورد پرستشش یعنی «حزب کمونیست کارگری ایران» قربانی کرد تا در عوض جهل و نادانی اش را جاودانه سازد. در آخر یک نکته را نمی‌توان نادیده گرفت و آن اینکه با گسترش علم و دانش بشری، شرایطی فراهم خواهد شد که با اختراع و ساخت «ماشین‌های بچه‌کشی» (رحم‌های مصنوعی)، زنان نیز از شر بارداری ناخواسته و جنین‌تحمیلی خلاصی خواهند یافت. هم اکنون علم بشر قادر به ترکیب اسپرم مرد با تخمک زن و خلق تخمک بارور شده می‌باشد، متنها برای اینکه همین تخمک زنده بعائد و رشد کند، لازم است به رحم زن وارد شود. همین حقیقت ساده ثابت می‌کند که جنین بخشی از بدن زن محسوب می‌گردد و فقط اوست که می‌تواند، تعمیم بگیرد که آیا واقعاً مایل به داشتن تعدادی سلو زنده در بدن خود هست یا نه. همانطور که تحقیق بسیاری از آمال و آرزوهای بشر به انقلابی ریشه‌ای و ژرف نیازمند است، نابودی ستم تاریخی حاکم بر زندگی زنان نیز با انقلاب پرولتاریایی راه حل نهایی خویش را خواهد یافت.

اما تا برقراری چنان جامعه‌ای، مبارزه با مناسبات استثمارگرانه موجود و سازماندهی پیکار انقلابی زنان، وظیفه‌ایست پایان نایدیر.

شریف صفری

نشودالی چون «بی‌تفاوتی عاطفی، قربانیان تنگناهای اقتصادی و جمیالت فرهنگی، عمل ناگوار و تلغی سقط جنین، مشکل معنوی و وجودانی، تعالی زن، سوال اخلاق بزرگ» و غیره وغیره کدر هر سطر مصاحب با نشیره همبستگی توسط منصور حکمت تکراری شود نمی‌پردازیم. با اینحال آقای حکمت بجای پاسخگویی به سوال خانم ثریا شبای (مصاحبه‌گر) «در مورد نکات گرهی بحث سقط جنین»، مخالفین نظری اش را بوسیله جمعیت حاضر در «سالن»؟! تهدید کرده می‌گوید: «کسی که در یک جلسه علنی بلند شود و عمل سقط جنین را امر پیش پا افتاده ای تصویر کند که مردم بیموده در مقابل آن تردید می‌کنند و دودل می‌شوند، تا چه رسد به اینکه این عمل را نشانی تعالی زن در جامعه و مایه میاهات بشمارد، جوابش را از سالن خواهد گرفت» (همیستگی - ۷۳). حزب سیاسی که یک عمل را علیرغم «نافی اصول انسانی» بودنش پیذیرد، از اینکه همنگ جماعت شود کوچکترین ابائی ندارد. در ضمن باید به آقای حکمت گوشزد نمود سالن داریم تا سالن! منتبا بستگی به این دارد که چه کسانی در آن حضور داشته باشند: سلطنت طلبان، حزب البری‌ها، لیبرالی‌ها وطنی یا نیروهای انقلابی و گمونیست.

حال بینیم سقط جنین از نظر گمونیستها چست؟ از نقطه نظر علمی و تحقیقات نوین پژوهشگی سقط جنین عملی ایست که تعدادی سلو زنده را که بخشی از بدن زن است کشته و بیرون می‌آورد، سلوهای زنده‌ای که دستخوش تغییر و تحولات فراوانی هستند و پتانسیل و استعداد آنرا دارند که در نقطه ای از روند حاملگی به یک انسان دیگر تبدیل شود؛ اما هنوز بعنوان یک انسان دیگر محسوب نمی‌شود. بنابراین سقط جنین چیزی جز کشتن تعدادی سلو زنده نیست، یعنی نه دستی از بالا آنرا کنترل می‌کند و نهنرویی «ماوراء الطبيعة» چگونگی رشد و ایجاد آنرا هدایت و راهنمایی می‌کند. بر عکس بوجود آمدن جنین پروسه‌ایست مربوط به بدن زن و تا وقتیکه از طریق جذب مواد غذایی لازم درخون زن تغذیه می‌کند موجودی مستقبل و کامل نیست، درنتیجه برسمیت شناختن حق سقط جنین، یکی از مهمترین معیارهای دفاع از حقوق زنان است. با این وجود آقای

مباحثه حول مسائل کارگری: مسأله تشکل بیکاران

واقعیت امر در اینجاست که در جامعه سرمایه‌داری بیکاری همیشه و بطور مداوم وجود خواهد داشت و اصلاً سیاست دولت سرمایه‌داری براین اساس است که سطح بیکاری هیچگاه از حد مشخصی پایین‌تر نیاید. این سطح که اصطلاحاً "سطح بیکاری طبیعی" نامیده می‌شود در کشورهای مختلف متفاوت است و اقتصادانه دولت‌ها بر مبنای وضعیت کشورها آنها را تعیین می‌کنند. اما چرا جامعه سرمایه‌داری به بیکاران محتاج است

مشخص است. بیکاران در تمام مدت همچون شمشیر دموکلیوس همواره بالای سر کارگران بیکار نگه داشته می‌شوند و از آنها بعنوان عامل فشار بر کارگران استفاده می‌شود. سیاست صندوق بیکاری و پرداخت حقوقی تقریباً "معادل حقوق" کامل به بیکاران در کشورهایی از جمله سوئیت پیروزی یود که سندیکاها در طول سالها مبارزه بدست آورده بودند تا بین طریق بتوانند از رقابت برای کسب کار بگاهند و از تبدیل شدن بیکاران به عامل فشار سرمایه‌داران جلوگیری کنند. البته در طول بحران این حق نیز همانند بسیاری چیزهای دیگر از بیکاران سلب گردید. اما جالب است بدانیم که تئوری بیکاری طبیعی برچه پایه‌ای استوار است.

اولین نابغه سرمایه‌داری که با ایده‌ای بنام (Non NAIRU Accelerating Inflation of Unemployment) بیکاری را محاسبه نمود اقتصاددان آمریکایی برنده جایزه نوبل ۱۹۹۷ Milton Friedman بود. برای درک تئوری Friedman در کنترل تورم با استفاده بالا نگه داشتن سطح بیکاری تعمق زیادی لازم نیست. اصل این تئوری بر این بناسرت که برای اینکه چرخ اقتصادی سرمایه‌داری بتواند بگردد باید کارگران شاغل و بیکاران همیشه در ستیرز برای کسب کار باشند و از این طریق سطح دستمزدها پایین نگه داشته شود. نسخه سرمایه‌داری برای ثابت نگه داشتن سطح تورم اینست که باید حقوقها ثابت بمانند و اما چگونه؟ با افزایش تعداد بیکاران، افزایش سطح بیکاری در این موقع است که شاغلین چنان نگران از دست دادن کارهایشان می‌شوند که دیگر جرأت درخواست اضافه حقوق نمی‌کنند. اما اینکه سطح بیکاری چگونه افزایش می‌یابد چیزی است که لاقل اروپا و آمریکاشینان بخوبی با آن آشنا هستند. یکی از طریق افزایش بیکاری اخراج مستقیم کارمندان و شاغلین در نهادهای دولتی است که مستقیماً از طریق دولت انجام می‌گیرد.

در نشریه قبل قسمت مباحثه‌ای حول مسائل مبرم روز، مسئله بیکاران و ضرورت تشکل بیکاران مورد توجه قرار گرفته‌بود. شاید ضرورت تشکل برای بیکاران اصولاً از این نظر مورد توجه قرار نمی‌گیرد که بیکاران نه بعنوان تجمعی ثابت بل بعنوان رهگذرانی که هر آن منتظر دریافت کار گذر از این عالم بزرخ هستند تلقی می‌گردد. اما واقعیت جامعه سرمایه‌داری غیر از این است. چند سالی از بحران جهان سرمایه‌داری می‌گذرد. بحرانی که جهان سرمایه‌داری را همچنان که انتظار می‌رفت تکان داد. افزایش موج بیکاران در چنین بحرانهایی اولین اقدام سرمایه‌داری برای بازگرداندن ثبات در باز است. سرمایه‌داران برای ممانعت از سقوط سودهای کارخانجات و شرکتها با اخراج کارگران و باصطلاح پایین آوردن مخارج پرسنل کمبود سودها را جبران می‌کنند. در عین حال شعار دولتها سرمایه‌داری همیشه همین بوده است که چاره‌ای جز این نیست، وضعیت اقتصادی خراب است، باید از مخارج کاست، حقوقها را ثابت نگه داشت و یا حتی کاهش داد تا اینکه شرکتها قدرت رقابت داشته باشند. مهمترین بحث انتخاباتی احزاب سرمایه‌داری نیز در چنین مرحله‌هایی حل مسئله بیکاری است. و عده‌های انتخاباتی و بحث‌های انتخاباتی نیز بر این مبنای است که با رشد سرمایه‌داری و با افزایش سوددهی شرکتها و با بالا گرفتن سطح تولید کارخانجات و شرکتها ناچاراً دست به استخدام نیروهای جدیدی می‌زنند و بین ترتیب تعداد بیکاران کم می‌گردد. و بر همین برهان است که دولتها در این موارد کمک‌های شایان و بلاعوضی به سرمایه‌داران می‌کنند تا سطح تولید آنها افزایش یابد. اما با گذشت چند سالی از آخرین بحران بار دیگر مشخص گردید که این وعده‌های انتخاباتی با واقعیت موجود بسیار در تناقض است. با اینکه سودهی مرکز تولیدی بی ساقه است و رشد سودهی از تراز بی ساقه‌ای برخوردار است، سطح بیکاری کم نگشته و حتی در کشورهایی همچون آلمان و سوئیت افزایش نیز یافته است. در آمریکا با توجه به رشد اقتصادی بی‌ساقه‌ای که در تاریخ این کشور بی‌نظیر است، سطح بیکاری آشکار یعنی تعداد بیکارانی که باصطلاح فعالانه در پی کار هستند، هنوز $\frac{2}{5}$ درصد است که اگر به این تعداد بیکاران پنهانی را نیز بیفزاییم، رقم بیکاران به نزدیک ۱۵ درصد خواهد رسید.

با توجه به اینکه در سوئد نزدیک به ۵ درصد نیز بیکاری پوشیده وجود دارد، سطح بیکاران در سال ۲۰۰۰ بین ۹ تا ۱۰ درصد خواهد بود و این همان سطح NAIRU است که در بالا ذکر شد. نتیجتاً اینکه بیکاری در جامعه سرمایه‌داری موقتی نیست و از هدایای جامعه سرمایه‌داری است که هیچ‌گاه در این جوامع محو خواهد شد و سطح آن بعد از هر بحران افزوده می‌گردد. وجود چنین کروه عظیمی که معمولاً در مواردی تا ۲۰ درصد جمعیت فعال یک کشور را تشکیل می‌دهند، ضرورت تشکیل مستقل آنها را روز بروز برجسته‌تر می‌کند. بیکاران باید در تشکلهای مستقل خود دوش بدوش کارگران شاغل درجهٔ احقاق حقوق خود مبارزه کنند. تنها با تشکل مستقل بیکاران است که از سوءاستفاده سرمایه‌داران از آنان علیه کارگران شاغل جلوگیری خواهد شد.

ف بیانی

دومین طریقهٔ اضافه نمودن بهره‌های شرکت‌های سهامی است که باعث فشار بر شرکتهای کوچک می‌گردد که نتیجتاً اخراج افراد از سوی این شرکتها را بینایی دارد. اما همانطور که اشاره کردم سطح NAIRU در کشورهای مختلف متفاوت است. آمار رسمی از طرف دولتهای سرمایه‌داری در مورد سطح NAIRU هیچ‌گاه انتشار نمی‌یابد، اما بطور مثال منابع غیررسمی سوئد (نشریه ETC) اعلام نموده‌اند که هدف سوئد اینست که تا سال ۲۰۰۰ از پایین آمدن سطح بیکاری بیش از ۹/۶ درصد جلوگیری کن. یعنی سطح NAIRU در سوئد ۹/۶ درصد است. احتیاج به تعقیب زیادی ندارد که با حسابهای خود سوسیال‌دمکرات‌های سوئد به همین سطح ۹/۶ درصد رسید. نخست وزیر سوئد در وعده‌های انتخاباتی خود قول داد که تا سال ۲۰۰۰ سطح بیکاری معروف به بیکاری آشکار را به نصف برساند یعنی از حدود ۱۵ درصد به ۵ درصد و

النظام اسلامی

باقیه از صفحه ۲۰

طالبان خلاص کند، مخالفتی با احداث خط لوله گاز از طریق ایران نکرده است. دولت کلیتون با این عمل در واقع آغاز به نیازهای با حکومت جدید ایران نیز می‌کند و به یکی از مطالبات اساسی حکومت ایران یعنی "شنان دادن حسن نیت" خود اعلام می‌کند. حال نوبت دولت خاتمی است که قدم بعدی را بردارد و "حسن نیت" خود را نشان دهد. اساساً یکی از دلایل انتخاب (خوانات‌حساب) خاتمی به ریاست جمهوری گشودن چنین گره‌بایی از سیاست خارجی جا می‌پاشد.

اگر لاس زدن‌های آمریکا با ایران به مانع جدی برخورد ما شاهد تغییر تدریجی استراتژی کلی آمریکا در قبال ایران خواهیم بود و در اینصورت پاکستان و طالبان بازندگان اصلی چرخش سیاست آمریکا خواهند بود. علاوه بر آن بحران فرازینه اقتصادی . افزایش بیکاری همزمان با پائین آمدن قیمت نفت نیاز به استقرار از بانگ جهانی و جلب سر مایه گذاری شرکتهای خارجی بمنظور تعدیل بحران ، رهبران جمهوری اسلامی را بیش از پیش

بطرف حل مشکلات رابطه با امریکا سوق میدهد. مصاحب خاتمی با شبکه امریکانی سی ان ان ، دعوت از کشتی گیران امریکانی برای شرکت در مسابقات جام تختی و دعوت از هنر پیشه معروف امریکانی برای شرکت در فستیوال فیلم در تهران (علیرغم سرو صدائی که بعد از یک دوره سکوت تایید آیز اخیراً از سوی برخی روزنامه‌ها و یا «بیت» رهبری برای افتاده ا) پاسخ رهبران حکومت ایران به در خواست امریکاست که در عین حال نشانده‌نده تغییرات مهمی در سیاست خارجی این دو کشور است.

رشد گرایشات فاشیستی در ارتش آستانه

تمندر

در ماههای اخیر اخبار تکاندهنده‌ای در تلویزیون و مطبوعات آلمان منتشر گردیده که گرایشات فاشیستی در ارتش آلمان در حال رشد و تقویت است تاکنون در چند شهر آلمان سربازان با در عن داشتن لباس نظامی به خارجیان حمله کرده و شعارهای فاشیستی سر داده‌اند. در چند پادگان فیلم و نشریات فاشیستی بین سربازان بخش گردیده و تاکنون چند نفر افسر، درچه‌دار و سرباز از خدمت اخراج کشته‌اند که تبلیغ فاشیسم و نژادپرستی نموده‌اند در هفته گذشته از طرف کمیسیون نظارت بر ارتش آماری انتشار یافته که ۳۶ درصد از نظایران آلمان گرایشات فاشیستی و راستگرانی دارند و در سازمانها و احزاب نتوانای فعالیت دارند و حتی وزیر دفاع و دولت آلمان در این رابطه موضع‌گیری نموده‌اند و مدعی شده‌اند که تدبیری را برای جلوگیری از رشد این گرایش در ارتش اتخاذ نموده‌اند.

وجود چنین گرایشی ریشه در تاریخ بنیانگذاری ارتش آلمان بعد از جنگ جهانی دوم دارد. زیرا بر روی سازماندهی و تشکیل ارتش جدید در آلمان غربی از افسران متخصص ارتش هیتلر استفاده گردید و با بکارگیری و استخدام چنین افرادی، عناصر شکست خورده نظامی بار دیگر در مقنهای سه‌سازماندهی قرار گرفتند و با گذشت زمان آنها توانسته‌اند در درون ارتش گرایشات فاشیستی را تقویت کنند.

النظام اسلامی

باقیه از صفحه ۱۳

مخمن بیانیه مورخ بیست و هشت شهر ماه نه چریان سیاسی در حدی است که بر مبنای آن کوشش‌های عملی جدی برای پر کردن جای خالی یک چپ انقلابی متعدد و متنوع منافع طبقه کارگران و زحمتکشان جامعه آغاز گردد. مضمون بیانیه نشان می‌دهد که چپ انقلابی، کمونیست و طرفدار طبقه کارگر با وجود پراکندگی، دارای آنچنان اختلافاتی نیست که هرج و مرچ و پراکندگی صخف خود را توجیه کند. واقعیت اینست که تا روز معاشر نمی‌شود در جهانی از طبقه کارگر و توده‌های مردم به رتق و نتق اموری دلخوش کرد که هیچ حلقه واسط قوی آنرا به مبارزات جاری طبقه کارگر پیوند نمی‌دهد.

برای فائق آمدن به این بیگانگی و از خود بیگانگی باید حرکت کرد و به ایجاد تغییر در وضعیت موجود پرداخت. بمنظور ما هم‌اکنون موقعيتی فراهم آمده‌است که نه جریان سیاسی امضاکننده بیانیه به همراه دیگر جریانات مدافع منافع طبقه کارگر و زحمتکشان، بفوریت برگزاری کنفرانسی را تدارک بینند و ضمن ارزیابی از وضعیت جامع، برنامه مطالبات فوری طبقه کارگر و زحمتکشان را مبنی بر واقعیت‌های امروزین تدوین و تاکتیک‌های مشترک در مقابل اقدامات جمهوری اسلامی و طرفداران آن در داخل و خارج کشور را تدارک بینند. بدون برداشتن این گامهای عملی و جدی، صحبت از اتفاق‌ب «اتحاد و همکاری» و دخالت موثر و انقلابی در مبارزه طبقاتی، به سرفی پرچ و فائد اعتبار تبدیل می‌شود.

یوسف

وضع افغانستان و مذاکره با ایران

تایمزا

آن برای برقراری امنیت مطلوب سرمایه و از بین بردن قدرتمندی محلی باعث آن شدند تا با اشاره پاکستان حزب اسلامی پسرهبری گلبدین حکمتیار که پشت زبان می‌باشد، به مقابله و رویارویی با حکومت افغانستان کشانده‌شود. پاکستان امیدوار بود که حزب اسلامی از این طریق و با انتقام از تجهیزات فراوانش بتواند دست بالا را در نبرد بین هفت گروه انتلافی سابق بدست بیاورد. اما سیر حادث بر طبق آرزوی سرمدیاران رژیم پاکستان پیش نرفت.

توبپاران و حشیان کابل و سایر مناطق تحت نفوذ حکومت ربانی توسط نیروهای حزب اسلامی، نه تنها عایدی برای حکمتیار و پشتیبانان پاکستانیش نیاورد بلکه آنها را منفور عام کرد. اداب اختلافات مجاهدین و مقاصد ژئوگرافی دوستم از حکومت مرکزی افغانستان و تاسیس یک حکومت شبستقل در شمال افغانستان توسط ژئوگرافی مزبور، نیروهای ربانی و احمدشاه مسعود را بشدت تعزیف نموده و ناتوانی آنها را در اعمال اراده خویش و ایجاد یک دولت واقعی در سراسر افغانستان آشکار نمود. بدین‌جهت حکومتگران پاکستان با مشاهده این اوضاع و بی‌ثمر بودن حیات همه جانب از حکمتیار، تدبیرجا در صدد تغییر تاکتیکهای خود برآمدند. این دوران مصادف است با تغییر دولت در پاکستان و سر کار آمدن مجده خانم بی‌نظری بوتو بر اریکقدرت. اسناد منتشره توسط وزارت خارجه آمریکا و پناتاگون نشان میدهدند که آمریکا سعی می‌کند روسیه را در وضع فروپاشیده کنونی نگه دارد. زیرا علیرغم فروپاشی و از هم گسیختگی روسیه، قدرت نظامی آن کماکان دغدغه خاطر آمریکاست. در انتبه با استراتژی شرق، آمریکا به همراه تحديدين غربیش با گسترش ناتو به شرق اروپا و پارگیری تدریجی از تحديدين سابق روسیه می‌خواهد این کشور را در اروپا منزوی کند.

جبهه دیگری که آمریکا علیه روسیه گسترش داده است منطقه آسیای میانه می‌باشد. متنبی در اینجا نه با اروپا بلکه به تهائی در مقابل روسیه صفات‌آرائی کرده است. ضمن‌آنکه با تمام قوا سعی می‌کند راه نفوذ اروپائیها به این منطقه را مسدود نماید. واقعیت این است که ایران در سر حدات

نیروهای متزلزل و خواباندن روشنگران سانتی‌مانتالی است که جهت باد را تشخیص داده "لشکر شکست خورده‌گان" را ترک کرده و به «الردوی پیروزمندان» پیوست‌اند. چنین است سیمای سیاسی جهان معاصر در لحظه فعلی، قصور و ناتوانی در دیدن چنین رابطه دیالکتیکی در عرصه روابط بین‌المللی منجر به اتخاذ استراتژی و تاکتیکهای نامناسب و زیانبار خواهد گردید و آخرالامر انرژی و نیروهای فراوانی را بدمندرجه خواهد داد.

درک ویژگیها و تعیینات عصری که در آن زندگی می‌کنیم ما را در شناخت صحیح از علل نزاعها و تضادهای سرمایه‌های بین‌المللی و درگیریهای ملی و منطقه‌ای مخصوصاً در خاورمیانه رهنمون خواهد کرد.

گرچه جهان‌خواران بین‌المللی اغراض و مقاصد شوم خود را در پشت عبارات عوام‌پسندانه‌ای تغییر "انساندوستی"، «حقوق‌بشر» و...! پنهان می‌کنند، ولی کیست که نداند علل اختلافات آنها نه بر سر دفاع از منافع زحمتکشان، بلکه برای بیرونی بیشتر از غارت و چاول منافع و منابع کارگران و زحمتکشان می‌باشد. چنگ افغانستان نمونه گویایی از این وضعیت نامنjar سی‌باشد که در عین حال اشکاک ادعاهای دروغین امپریالیستها نیز می‌باشد.

آمریکا که خود را قهرمان جنگ‌ساز و رهبر مطلق‌العنان جهان می‌شمرد، حق طبیعی خود می‌داند که از "غنائم" میدانهای جنگ‌ساز بیش از دیگران سودمند گردد. تلاش آمریکا برای حفاظت از این "غنائم" و ساعی دیگران برای شریک شدن در آن، زمین‌ساز اصلی جنگ‌ فعلی افغانستان می‌باشد. در کنار آمریکا، کشورهای پاکستان و عربستان قرار دارند که از دیگر بازیگران چنگ افغانستان می‌باشند.

آمریکا که در دوران زمامداری دولتهای کودتاگر پروچم و خلق، بجانه در تجهیز باندهای مزدور و خودفروخته مجاهدین می‌کوشید، امروز با علم کردن طالبان در مقابل تحدهای ساقی خویش در فکر اجرای منوبات خود می‌باشد.

سرنگونی حکومت نجیب‌الله و در پی آن تشکیل جمهوری اسلامی افغانستان آغاز دور جدیدی از نبرد بین دستگاه‌های دندان سلحنج مجاهدین بود. عدم تکین حکومت جدید که اکثرا در دست فارس زبانها بود به سیاست‌های پاکستان و ناتوانی

فروپاشی و تجزیه اروپای شرقی، پایان دوره جنگ قدرتی بود که حدود نیم قرن، تمام رخدادها و حوادث جهان را تحت الشعاع قرار داد. زمانیکه رهبران دنیای غرب بر روی ویرانهای دیوار برلین به دادن وعده‌های دروغین مشغول بودند، گستر کسی می‌توانست باور کند که اتمام جنگ‌سازد بمثابه خاتمه وحدت و بروز اختلافات درونی غرب تحت الشعاع تضاد با بلوک شرق قرار گرفته بود، امروز با بد زانو در آمدن حریف پایه‌های آن ائتلاف سستتر و شلترشده و تضادهای سربسته آنها بمانند دمل‌چرکین سرباز کرده است. دیریست که اتفاقها به متفاوتی و پیوستگیها به گسترش تبدیل گردیده است. متعاقب این تغییر و تحولات، کشورهای از روی نقش چهارنایابی جهان محو، و کشورهای جدیدی بدان افزوده گردیده‌اند. اهمیت مناطقی افزایش یافته و مقابله از موقعیت و جایگاه مناطقی دیگر کاسته شده است. بعلاوه باز شدن دروازه‌های بین‌المللی در کنار تحریم سیاست سرمایه‌های بین‌المللی در سر تسلط هرچه بیشتر بر این بازارها، کمافی‌السابق علل و پایه مادی اختلافات قدرتی‌های بزرگ می‌باشد. بر راستای چنین بنیان مادی است که نیروهای سرمایه‌داری جنان در مقابل هم حس‌فارانی کرده‌اند. بعض‌ماشهده می‌شود که دو یا چند کشور و یا گروه مالی در نقطه‌ای از جهان در مقابل گروه دیگر جبهه گرفته‌اند ولی در همان حال و در جایی دیگر با جابجایی حریفان، ترکیب جدیدی از همان متحدهای سابق در مقابل تشکیل می‌گردد.

سیال بودن منافع و شکنندگی اتحادها و اختلافات یکی از ویژگیهای مهم عملکرد سرمایه در شرایط فعلی می‌باشد. سرمایه سود می‌خواهد و برایش مهم نیست که با چه کسانی به این سه نایل آید. حمایت "دموکراسی‌های اروپائی از ایران در مقابل آمریکا و ائتلاف "دموکراسی" آمریکا با طالبان خود شاهدی بر این ادعا هستند. قیل و قالهای آنها برای "حقوق‌بشر" و ... فقط برای پر کردن خلاء ایدئولوژیک

شکست مزار شریف، در عین شکست آئینه بخت طالبان بود. سقوط پی در پی موضع آنها و کشان شدن دامنه جنگ به دروازه های کابل، نشان از افول ستاره اقبال طالبان هستند، محتملاً آنها در آینده افغانستان به همچو جه دیگر، موقعیت ماقبل شکست مزار شریف را تجاهند داشت. شکستهای پی در پی طالبان بیش از همه پاکستان را هراسناک کردند. زیرا آنها خود بخوبی واقفنده که ناتوانتر از آن هستند که در کشور پیگان حکومتی را سرکار آورده و یا دولتی را ساقط نمایند. اگر آمریکا دست از حباب طالبان بردارد و از طرح لوله کشی گاز و نفت از طریق خاک افغانستان منصرف گردد، پاکستان از یک طرف منافع سرشاری را از دست خواهد داد، از طرف دیگر بیگان قابل توجهی از نفوذشان در منطقه کاسته خواهد شد.

بدیهی است پاکستان سعی خواهد کرد با جنایتهای بی دریغ از طالبان آب رفته را بجوی بازگرداند. دولت پاکستان هنوز مایوس نشده و امیدوار است که طالبان بتواند موقعیت سابق خود را مجدداً بدست بیاورد. اما همه شواهد حاکی از آئند که تلاش های پاکستان مذبورانه است. زیرا بنابر آخرین گزارشها، بر اساس اظهارات سخنگوی شرکت چند ملیتی شل، مذاکرات مقدماتی برای انتقال زمینی گاز ترکمنستان به ترکی از طریق ایران آغاز شده و قرارداد ساختمان آن نیز به امضا رسیده است. شکستهای پی در پی طالبان، دولت آمریکا را متقدع نموده است که احتفال برقراری "امنیت" توسط طالبان بسیار بعید نی باشد.

بدین جهت کمپانیهای نفتی با گرفتن چراغ اسپر از آمریکا گفتگوهای مربوط به احداث خط لوله انتقال گاز از طریق ایران نیز کردند. خانم البرایت وزیر خارجه آمریکا طی اظهار نظری اعلام کرد که علت که سکوت آمریکا در قبال این موضوع، پیدا کردن راهی برای کمک به ترکیه و ترکمنستان بوده است. البته می شود از خانم البرایت پرسید چرا آمریکا بعد از شکست عملیات اخیر طالبان به فکر کمک به ترکیه و ترکمنستان بوده است؟

فارغ از اظهارات خانم البرایت حقایق موجود حاکی از آئند که تحریفهای اقتصادی آمریکا علیه ایران بعلت عدم همراهی اروپا، ژاپن و کانادا، چندان کارساز نبوده است.

آمریکا بازار ایران را دربست در اختیار رقبا می بیند، از اینرو برای اینکه دوباره جای پایی در ایران پیدا کند و خود را از تنگ همکاری با

اقدامات طالبان بقدری ارجاعی بود که حتی داد ملاهای مرتع ایران را نیز درآورد و این در حالیست که "دموکراتیک" ترین کشور دنیا، ارجاعی ترین و زن سیز ترین حکومت روی زمین را بعنوان آزاد کنندگان افغانستان ستایش می کرد. آمریکا که هر زمان گاهی سربازانش را با سروصدای زیاد برای باسطلاح مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر به کشورهای آمریکایی لایتین کسیل می دارد، در شرایطی به حمایت از طالبان می پردازد که بیش از ۹۰ درصد محصول تریاک افغانستان در مناطق تحت کنترل طالبان تولید می شود.

در هر حال پیش رویهای اولیه طالبان باره امید را در دل بانیان آن شعله ور کردند. اما راه شمال هنوز پر سنگلاخ بود. در آنجا دوستم با ۳۰۰۰ سرباز و یک نیروی هوانی قدرتمند برای خود شبکه ولنی بوجود آورده بود. طالبان در مقابل دوستم سیاست کاملان مدیرانه ای را در پیش گرفت و می خواست "گرهای را که می تواند با انجشت باز کند حواله دندان نشاید". و چنین بود که در پس آرامش فریبنده حاکم بر جیوه های شمال، سربازان خفیفه طالبان مشغول بدهوستان و خرید فرماندهان دوستم بودند. زبانیکه فعالیتهای نهانی طالبان بیار نشست، دوستم چاره ای جز فرار نداشت. دوتن از سره های اصلی او بنام برادران ملک نا طالبان بیعت نمودند. اکنون جاده های صعب العبور هندوکش در برابر نیروهای طالبان هموار شدم بودند، سران آمریکا و پاکستان نیز قنده لشان از این پیروزی ارزان آب شده بود. گله گله نیروهای طالبان بوسیله هواپیماهای پاکستانی وارد مزار شریف می شدند. بعضی از همی از سران طالبان نیز در مزار شریف جمع شده بودند تا شاهد پیروزی شوند. طالبان در همان ساعات اولیه ورود به مزار شریف با زیر پا گذاشتند قرار و مدارهای قبلی، اقدام به خلع سلاح نیروهای شمال نمودند.

اتفاق شوال در مقابل این عمل واکنش نشان داد. طی چند روز درگیری، هزاران تن از نیروهای طالبان کشته و هزاران نفر زخمی و دستگیر شدند. گروهی از سرمداران طالبان منجمله وزیر امور خارجه و سفیر پاکستان در زره دستگیر شدگان بودند. طالبان دچار شکست متفضحانه ای شد و بینیان خوابهای طولانی سرمداران آمریکا در افغانستان غلط از آب در می آید. اصولاً "نظم نوین جهانی" چنان شرائطی بوجود آورده است که استراتژهای کاخ سفید، خود نیز نمی دانند که چه می کنند. امروزه سردرگمی و می اعتمادی به بخشی از سیاستهای خارجی آمریکا تبدیل گردیده است.

خریش کشور دوست و تحبد قابل اعتمادی ندارد. اختلافات جنگ ایران و عراق لایتحل مانده است و روایتش با ترکیه و آذربایجان دارای فرازندهای فراوانی می باشد. ضمن آینکه ترکیه بعنوان عضو ناتو متحد استراتژیک آمریکا محسوب می شود. آمریکا در آبهای خلیج فارس نیز ناوگان خود را مستقر نموده است. بی ثباتی مرزهای شرقی کشور ک در آنجا نیز پاکستان متحد آمریکا و طالبان بعنوان دست پخت این دو کشور حضور دارند. بنظر میرسد استراتژیستهای کاخ سفید با این اقدامات می خواهند اهداف زیر را عملی سازند: الف- محاصره روسیه را تکمیل کند، ببه منابع سرشار گاز و نفت منطقه مسلط گردند، پد اگر بدلاً لی احتلالی در انتقال نفت و گاز از خلیج فارس به غرب حادث شد، منابع کافی (از پاس) برای تامین سوخت و انرژی خود و متحدهایش داشته باشد و سرانجام به بازار مصرف و منابع بکر منطقه مسلط شوند. دولتی آمریکا و عربستان سعودی برای بهره برداری از سرمایه گذاریهای که در این منطقه کرده اند و دولت پاکستان برای گرفتن حق دلالی، نیازمند دولت مقتدری می باشند که بتواند "امنیت" را در افغانستان سازد تا راه برای انتقال زمینی نفت و گاز آسیای میان و مخصوصاً ترکمنستان به غرب هموار گردد. البته راههای متعددی در این زمینه وجود دارد. از راههای موجود، دو تایش یکی از ایران و دیگری از روسیه می گذرد و لی آمریکا در انبیاق، استراتژی کلی خویش در قبال این دو کشور راضی به این امر نمی باشد. بعضی از راههای نیز بدليل درگیریهای حلی نامن بمنظیر می رسند، می ماند راه افغانستان به پاکستان.

بنابراین می بایستی در افغانستان دولتی سرکار می آید که در خدمت اهداف فوق قرار می گرفت. این دولت جدید نیز چیزی به غیر از طلبهای جوان افغانی نبودند که از چند سال پیش با کمک دلارهای عربستان سعودی، زیر نظر سازمان امنیت و وزارت کشور پاکستان و با هدایت ماسوران خبره سیادر هیئت طالبان سازماندهی می شدند. طالبان از نیمه دوم سال ۱۳۷۳ عملیات خود را شروع و به سرعت بخشی از سیاستهای امنیتی از خاک افغانستان و منجمله کابل را تصرف کرده و حکومت اسلامی جدیدی را تأسیس نمودند. آنان از همان آغاز شروع به اجرای قوانین شرع اسلام نبردند. مردان موظف شدند ریش گذاشتند و ۵ بار در مسجد نماز بخوانند. مدارس دختران را بسته زنان شافل را از کار اخراج نمودند. فیلمبرداری بدليل تباین آن با شرع اسلام منع گردیدو...!

در حاشیه مسابقات فوتبال تیمهای ایران و استرالیا

متن زیر پیاده شده کتکاریست از رادیو خلقها در سیدنی که برای چاپ در نشریه ارسال شده است.

بعد از اجلاس سران اسلامی در تهران و بیانات آن راهیابی تیم فوتبال ایران به جام جهانی فرانسه که آخرین بازی آن در استرالیا برگزار شد که سروایا عمدتاً برخوردهای اصولی بخصوص در سیدنی استرالیا از طرف اپوزیسیون صورت گرفت و تنبه درصدی از آنها به نوشتاری کلی اکتفا کردند که خود جای سوال دارد.

تمدن

اولین قرطائی فاشیسم بعد از ۵۰ سال در

جمهوری چک

بیش از ۵۰ سال پیش بود که فاشیسم هیتلری از اروپای شرقی و از جمله از چکسلواکی بیرون رانده شد و بنای آن در چکسلواکی بخاک سپرده شد. در دوران ۵۰ سال حاکمیت «سوسیالیسم» علی رغم تمامی کاستیها در شیوه حزب حاکم به حق ذهن سدم را همیشه از جنایات رفت بر بشریت توسعه فاشیسم زنده نگه داشتند و خلق چکسلواکی بدور از هرگونه دید راسیستی در یک کشور چند ملیتی با حضور نزدیک به ۸۰ ملت مختلف در کنار هم سالها زیستند.

بدنای فریباشی «سوسیالیسم» از جمله در چکسلواکی در سالهای ۹۱ و بعد از پیشوای بورژوازی فاشیسم هم بعنوان فرزند خلف بورژوازی و بعنوان جزئی از آن در سطح جهان و بخصوص در سطح اروپا ریشه نمود از جمله این دستجات نفوذ فاشیستی گروههای جدیدی موسوم به «اسکین-هدز» می‌باشد.

این دستجات فاشیستی به گروههای خارجی، یهودی، کوئیستها و هنجنسرگرایان بعنوان دشمنان اصلی خود تحریک شده و آنها را در چهار گوش جهان مورد هجوم قرار می‌دهند.

چنانچه اشاره شد بعد از شکست «سوسیالیسم» در چکسلواکی و برقراری «دیکتاری» اخیراً این گروه نازیستی در جمهوری چک نیز اعلام موجودیت کرده و مثل همچنین گروههای خود در سراسر اروپا خارجیان را مورد تهدید قرار می‌دهند.

روز شنبه ۸ نوامبر ۱۹۹۷ بعداز پنجاه سال برای اولین بار یک خارجی سودانی تبار و دانشجوی مقیم پراگ توسط فاشیستها بقتل رسید. در پی این جنایت دوشبته همان هفته دهها هزار نفر او اهالی پراگ برای اعتراض به این عمل فاشیستها دست به تظاهرات وسیعی زدند. این تظاهرات بعد از دعوت دانشگاه پراگ ترتیب داده شده بود.

وظیفه تمامی آزادیخواهان است که جنایات فاشیسم و بورژوازی را در هر جا و در هر ابعادی محکوم کرده و آنرا افشاء نمایند. این افشاگری و نابودی فاشیسم از توان بورژوازی که خود موحد فاشیسم است خارج است.

کلکهای کهکشان به دلیل کمیابی

در شماره بعدی تقدیریه کنتر

شواهد شفاه

اما در حال حاضر نگاهی گدرا بر مستنداتی که از دید بعضیها کهنه شده، اما در واقعیت امر مستنداتی پر از ابهام و سوال‌ساز را یعنی «فوتبال» و در حاشیه بازی میان ایران-استرالیا می‌کنیم.

همانطور که در بالا اشاره شد، بازی میان فوتبالیستهای وطنی و تیم استرالیا موردیست که تمام شده تلقی می‌شود اما در واقع امر، همین مستله حول و حوش خود واقعیت‌های عینی موجود در افراد به ظاهر سیاسی و غیرسیاسی را عربان کرد، جامه‌ها را درید و هر آنچه که می‌توانست بتوغی پشت

سیاستهای ظاهر و دروغ پنهان نگه داشته شود را عینان کرد. دو هفته از بازی برگشت تیمهای ایران-استرالیا، نامه فاکس شده‌ای را از همین تربیون برایتان باز خوانی کردیم و در آن، یک پیشنهاد اساسی ذکر گردیده بود که بار دیگر برایتان تقلیل می‌کنم.

میعادگاه بازی تیمهای ایران-استرالیا را به میعادگاه افشاء جنایتهای رژیم جا تبدل کنیم مورد ارادت شده می‌توانست قدرت و توان هواپاران و فعالین سازمانهای رادیکال و انقلابی را در این برهه که رودریوی با عوامل رژیم اسلامی در میدان ورزشی ملیون را نشان دهد، قدرتی که توانایش را از محرومترین طبقه به عنوان ابزاری برای مقابله با سرمایه جهانی به اعتبار امامتداری قرض گرفته است، اما حد انسویم که اثری از این رفقا نبود، شاید

ترجیح داده‌ی شود به چند صد اطلاعه‌ی جلوی دفتر فلان سازمان جهانی حقوق بشر ملأاتهای با سفیر کبیر جا در استرالیا توسط خانمیانی که در جریان برگزاری حمایت از زندانیان وجدان، فعالترین و حتی طی مصاحبه‌ای در آن زمان با همان رادیوی فارسی‌زبان ذکر شده در بالا آه از نهان برای پایمال شدن حقوق بشر در ایران داده بودند و حال معلوم شد برای چه؟! کدام

حقوق بشر!! دیدار رخ یار؟! از سنتول مدرسه فارسی‌زبان، از همانگ کننده برگزاری مراسم حمایت از زندانیان وجدان، از فردی سخن می‌رانیم که با

همیاری جمع شناخته شده‌ای و با دریافت چراغ سبزها و دقیقاً با همانگی قابلی با سفارت جا تدارکات لازم را برای هرچه بیشتر جمع کردن ایرانیان مقیم سیدنی برای تشویق به ملبورن دیده بودند، زحال سخن از تور مسافرتی به فرانسه است، سخن از تجارت و سازش است سخن از این است که، ای

پناهنده، ای مهاجر، ای آن کسی که به هر عنوان، بخاطر نفرت از رژیم، به خاطر جنایتکاریهای سردمداران اسلامی، بخاطر حفظ جان، بخاطر داشتن رفاه و آسایش خود و خانزاده خود به خارج از ایران آمدند، سازش کن، خود را بیاز، دریوزگی کن، چراکه منافع عده‌ای باید تأمین شود، چراکه باید چهره انسانی به جنایتکاران داد، چراکه رفوم خاتمی در پیش است، چراکه خون

انسانی زحمتکش برایمان بی ارزش است، چراکه سرمایه حاکم است. و چراهایی که با یک جمله کوتاه می‌توان پاسخ داد.

توجه کن دوست من، رفیق من، همروطن من! فقط یک جمله، اتحاد و اعتماد به هم، اتحاد به نیروی قدرتمند رحمتکشان، تلاش برای سرنگونی رژیم تبعیکار اسلامی و نابودی امپریالیسم.

خلاصه بوجی از از سوی اتحاد فدائیان کمونیست

بیانیه مشترک تعدادی از نیروهای سیاسی خطاب به مردم ایران
در این بیانیه میخوانیم:
کارگران و زحمتکشان!
مردم آزادیخواه ایران!

آنها از جمله ماموریت دارند تا زیر پوشش گسترش فعالیتهای باصطلاح فرهنگی و تبلیغاتی خود، روحیه اعتراضی و فعالیتهای افشاگرانه خیل عظیم ایرانیان در خارج را منکوب و زمینه مناسب فعالیتهای تروریستی خود را فراهم نمایند.

اطلاعیه می‌افزاید: برای افسای جاسوسان و تروریستهای جمهوری اسلامی مقامات محل زندگی خود را تحت فشار قرار دهند و در شناسایی و طرد آنها از هیچگونه کوششی فروگذار نکنند.

اطلاعیه توضیحی پیرامون تشدید درگیریهای جناحی و جنگ قدرت در جمهوری اسلامی.

... منتظری و آذری قمی که خود از بنیانگذاران و مدافعين نظام ولایت فقیه بودند، و بریزه در دوران تسلط آذری قمی بر دستگاه قضائی کشور، حدتها نفر بجرم مخالفت با ولایت فقیه به زندان انداخته شدند و یا بقتل رسیدند، در این ماجراهای بیثبات مخالفین ولایت فقیه یا قدرت مطلقه ولایت فقیه، مرد حمله حزب‌الله‌ای طرفدار خاصیتی قرار گرفتند... آزادی و عدالت در ایران، تنها در گرو گسترش مبارزات و سرنگونی کلیت این نظام و حاکمیت خود مردم بر سرنشست خویش است که امکان‌پذیر است.

۴ آبان ماه ۱۳۷۸ برابر با ۲۶ نوامبر ۱۹۹۷

از اعتضاب کارگران پارس و سیمین اصفهان حمایت کنید!
بدنبال اعتضاب ۴ روزه کارگران پارس اصفهان که از روز چهارشنبه ۲ تا ۶ دیماه صورت گرفت،
کارگران کارخانجات سیمین اصفهان نیز از روز ۱۸ دیماه دست به اعتضاب زدند. خواست کارگران دو کارخانه پرداخت حقوق عقب‌افتاده‌ی ماهیه‌ای گذشته و حق بهره‌وری، و... بوده است.

۲۲ دیماه ۱۳۷۶

بیش از ۱۲۰ نفر از دانشجویان دستکش شدند!

در پی تظاهرات اعتراضی روز ۱۴ دیماه ۱۳۷۶ که در آن بیش از سه هزار نفر از دانشجویان دانشگاه‌های تهران شرکت کردند، ماموران امنیتی جهوری اسلامی طی روزهای اخیر به تعقیب و دستگیری دانشجویان مضمون به رهبری این تظاهرات نموده‌اند.
... ما بار دیگر این اعمال سرکوبگرانه جمهوری اسلامی را محکوم خواستاریم تا جمهوری اسلامی را برای آزادی بی قید و شرط دستگیر شدگان تحت فشار قرار دهند.

۲۲ دیماه ۱۳۷۶

اطلاعیه می‌افزاید: برای افسای جاسوسان و تروریستی
جمهوری اسلامی،

اطلاق اخبار و اطلاعات منتشره، جمهوری اسلامی اخیراً تعداد

دیگری از ماموران امنیتی، جاسوسان و تروریستهای خود را برای

شناسائی و شکار عناصر اپوزیسیون به خارج از کشور اعزام

نموده‌است.

رژیم جمهوری اسلامی ایران می‌کوشد تا شرکت مردم در انتخابات ریاست‌جمهوری را نشان حمایت مردم از رژیم و انعدام کند تا شاید از این طریق بتواند گشایشی در اوضاع بحرانی درونی و بین‌المللی اش ایجاد کند.

تداوی سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان، اعدام زندانیان

سیاسی و تشدید فشار بر مخالفین، نشان می‌دهد که خاتمی نه

میتواند و نه می‌خواهد در نظام حاکم تغییری ایجاد کند.

کارگران و زحمتکشان!

موجودیت نظام حاکم با حقوق و آزادیهای پایه‌ای شما مغایر است و

تنها با سرنگونی انقلابی آنست که تحقق خواسته‌های اکثریت محروم

جامعه امکان‌پذیر خواهد شد.

زنان تحتستم!

مبارزه شما برای تحقق خواسته‌هایتان و مبارزه برای حقوق برابر با

مردان در همه عرصه‌ها و رفع تبعیض جنسی، در پیوند با مبارزه

علیه موجودیت جمهوری اسلامی است که می‌تواند مبارزه‌ای ثمریبخش

باشد.

اسامی سازمانها و نیروهای امضاء‌کننده بیانیه بترتیب الفباء

عبارتند از:

اتحاد فدائیان کمونیست، پرونده‌گان اتحاد برای آزادی، حزب کار ایران،

حزب رنجبران ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان

فدائیان (اقلیت)، سازمان کارگران مبارز ایران، شورای کار، هسته

اقلیت

۲۸ مهرماه ۱۳۷۶ برای رأی ۲۰ اکتبر ۱۹۹۷

اطلاعیه در رابطه با سنگسار شش نفر توسط رژیم اسلامی

دیروز شش نفر بنامه‌ای فتنه دانشی، منصوره، فرزانه فلاخ، خیرالله

جزایم رد، علی مختارپور و پرویز حسن‌زاده در خزرآباد شمال

سنگسار شدند.

برای پایان دادن به خودسریهای جمهوری اسلامی و برای پایان دادن

به شکنجه، زندان، سنگسار، اعدام و برای دست یافتن به آزادی و

برابری متعدد شویم و مبارزه برای انفراد رژیم جمهوری اسلامی در

افکار عمومی جهان و سرنگونی آن را گسترش دهیم.

۵ آبان ماه ۱۳۷۶ - ۲۷ اکتبر ۱۹۹۷

در رابطه با فعالیتهای جاسوسی و ترویستی
جمهوری اسلامی،

اطلاق اخبار و اطلاعات منتشره، جمهوری اسلامی اخیراً تعداد

دیگری از ماموران امنیتی، جاسوسان و تروریستهای خود را برای

شناسائی و شکار عناصر اپوزیسیون به خارج از کشور اعزام

نموده‌است.

طنز

قبل از خواندن مطالب رسیده:

در همینجا از خوانندگانی که برای بنده حقیر سراپا تقصیر مطلب

می‌فرستند تقاضا می‌شود تا چماق سانسور بالای سرشان قرار نگرفته است،

راعیت حال برخی از خوانندگان نشریه را یکنند. البته منظور چون بختیارها
نیستند که راضی کردن شان با حضرت فیل است.

مخلص شما
اکبر سه کله

جات، تو خودت میدونی که من هفت جدم
مسلمونه خودم هم یک روز نمازنم ترک
نمیشه، این کله خر منو اگر از تم جدا کردی
دین هم از من دولت مرد جدا میشه. گوش
کن به حرفام! و بعد ادامه می‌دهد، بلی
میگفتم اگر این چهار کلمه نبود من و شما
و این نمایندگان محترم که اینجا نبودیم حالا
که ما با این چهار کلمه موافقیم، چرا ائتلاف
نمیکنیم؟ چرا اتحاد نکنیم؟ تا مملکت از
دست نرقه باید ارتشی برگردد بروز از
تعامیت ارضی دفاع بکند، ملل عاصی را که
پررویی می‌کنند سر جایشان بنشانند، بعضی
ها اینجا و آنجا، در کارخانه و مزرعه و
معدن شروع کرده اند به زبان درازی، نیروی
انتظامی مأموران امنیتی باید ترتیب اینها را
طوری بدهند که جیک از کسی درنیاد و
خدای نکرده ما را متهم به نقض دموکراسی
نمکنند، معافون ژنرال... بگو که زندانها پره
ولشون بگنیم فاتحه همه ما خونده ست؟

نماینده جبهه دموکراتیک مردم ترکیه،
زندان چیه آقا بزندید، بکشید، پرست بکنید
تری دریا! دمکراسی، آزادی انتخابات،
جامعه‌سکولار، تلفات دارد، کمونیستها،
کارگرها و چپها را که اصلانباید گذاشت
تکان بخورند تا چه رسد باینکه رسخ بکنند
توی کارخونه‌جات و نگذارند چرخهای مملکت
بچرخد. بهر حال باید هرچه زودتر نظم و
انضباط برقرار گردد تا ما هم مشترکاً به
سیاست‌گذاری پردازیم.

ما هم با شما حاج آقا اربکان و ژنرال
دیمیرالایاق موافقیم که ملت باید وضع
خودشان را روشن کنند: یا دمکراسی و
انتخابات‌آزاد یا دیکتاتوری کارگری، لینینی،
استالینی و آمدن بشویکها!

ملت کرد و ترک و غیره...

پدر ما ملت مظلوم اگر این بی پدر است

برسر ما، ملت و گور پدر اش باید ر...

کردند پاریس، حالا خیرس چون بختیارها
وطن، حاجی مانده و فرست کمی برای
جبان خطایش و اینکه آزادی‌های سنتگینی
سی‌طلبید، امیدواریم حاجیهای دیگر
حوالشان جمع باشد که از حول حلیم توی
دیگ نیفتدند.

ترکیه ۵۵ نه وار؟
حاجی آقا اربکان! آقا ما از «democracy» و
آزادی‌انتخابات» دفاع می‌کیم، پرچم ما
اسلامی‌ها پرچم مبارزه بخاطر دمکراسی و
انتخابات آزاد است.
ژنرال دمیرالایاق! شما غلط می‌کنید، ما
جامعه‌ای سکولار و جدائی دین از دولت
می‌خواهیم، پرچم ما ژنرالهای ترک پرچم
مبارزه بخاطر جامعه‌ای سکولار و آزادی دین
از دولت است.
ملت ترک و کرد و غیره باید موضع
خودشان را روشن کنند.

احزاب دمکرات، ملی گراچی، لیبرال
ملک و... آقا جان شما نباشه جان خودمن
ما اصلاً هر جفت‌شو قبول داریم، بیش از
صد سال است که با همین چهارتا کلمه
خیلی‌ها رو خر کردیم، خیلی‌هارو رنگ
کردیم.

تا ملت‌بزرگ ترک را به دروازه‌های تمدن
بزرگ، که شاه ایران نتوانست به آن برسد،
رساندیم، با همین چهار کلمه، پدر
سوسیالیستها، کمونیستها، کارگرها و ... را
درآوردیم.

آتاتورک مرحوم را (همه پارلمان با شنیدن
اسم آتاتورک بلند می‌شوند) به تخت نشاندیم،
جماعت کرد و عرب و عجم را سر جایشان
نشاندیم، زبان درازیهای کارگر، دهقان و بی
دست و پاهای شهر و روستا را ببریدیم و
گزنه نه شما اینجا بودید و نه ما.

ما هم از دمکراسی هم آزادی‌انتخابات و هم
از جامعه سکولار و جدائی دین از دولت
(در آنجا حاجی آقا اربکان یک تکانی
اعتراضی بخودش می‌دهد و سخنران یک
مقدار آرامتر می‌گوید، حاجی بنشین سر

شعری با آهنگ آواز خواننده معروف افغانی را
دریافت کردم که در زیر ملاحظه می‌کنید:
بیا برم گورستان، مولا مهد جان
اینجا جای ماندن نیست آقا مهد جان
(تکرار)

کارگر نفت و گاز، سرود ذوب‌آهن
کلکت را می‌کنند، جان مهد جان (تکرار)
ولایت و قیمه، میره تو قیمه
ملت پا می‌خیزه آخر مهد خان (تکرار)
دنیای ما اینجوری ... ها که نمی‌مونه
انسان می‌شد سواره شیطان مهد جان (تکرار)
عبدالعلی پرسکار

چیستان :

اون چیه که: نه سر داره نه سودا؟
نه اتحاد عمل است نه جبهه؟
از اتحاد عمل بالاتر از حزب پایین‌تر؟
جواب بدھید جایزه بگیرید!

در وصف حجوت آقای شانه چی

شانچی، شانه‌نزن بر زلف «یار!»
او هزاران «یار» را کرده است خوار!
می‌کنند البته بر او افتخار!

... بِ گور پدر چون بختیار!
از قدیم گفته‌اند «عشق پیری گر بجنبد سر
به رسوائی زند» حالا حکایت حاجی آقا
شانچیست که بعد از سالها غربت و
دربردی و از دست دادن داروندیار و
فرزندان خود در راه آزادی، چنان در دام
اعوان و انصار حکومتی، استحاله‌چیان،
آخوندها و... گرفتار آمد که آخر عمری پا
شد و شال و کلاه کرد و راه تهرون رو در
پیش گرفت.

حاجی او اخیر اردیبهشت برای شرکت در
مراسم تحلیف ریاست جمهوری آقای خاتمی
(البته در حضور آقای خامنه‌ای، رفسنجانی
و... ب) ایران دعوت شده بود، پاسداران سه

روز در همان فرودگاه هرآباد نگهش داشتند
و بهد از اینکه حالیش کردند بایا... زود
آمده دارو ندارش گرفتند و خودش راهم
گذاشتند توی هوابیعاً و لخت و پتی رواندش



رفقا! می توانید با ما با آدرس ها و شماره فاکسی زیر
تماس بگیرید:

Kar-Co
Box 10063
S-40070 Göteborg /Sweden

شماره فاکس تماس با ما ۳۱ ۷۷۹۲۵۷۱ (۴۶) +

آدرس پست الکترونیکی

webmaster@fedayi.se

آدرس غرفه ما در اینترنت

www.fedayi.se

اعضای هیأت تحریریه

ف. بیانی	ز. استاد	اب آزاد
حسنو	تمثیل	م. تابعی
بیکتمنی	لغویین	محمد نوری

- مقالات رسانیده حداقل در تایپ شده باشد.
- در صدروت استفاده از کامپیوتر بیسیم که خودی مقاله را به برای های پردازستی.
- مقالات رسانیده بین ۵۰۰۰ تا ۷۰۰۰ کلمه باشند.
- در صورت جای نشدن مقالات علت آن کهی برای توبیخه از سال خواهد شد.
- اگر به کامپیوترو یا تایپ استریمی مدارد، مقالات را با خطا خواند و روی کاغذ خطدانه نوشته و به آدرس مازسال کنید. در غیر اینصورت مسئولیت غلطهای تایپی با مانع خواهد بود.

نامهٔ حکومیت رژیم تروریستی جمهوری اسلامی از طرف دفتر مرکز جهان

در این نامه مفصل که خطاب به دولت آلمان و صدراعظم آن همتکمل نوشته شده است خمن تشريع شرایط سرکوب کارگران و روشنفکران در ایران از جمله آمده است:

معاملات اقتصادی و روابط سیاسی با حکومتی که حقوق انسانها را در ایران پایمال می کند بایستی لغو گردد.

* سفارتخانهای و کنسولگریهای جمهوری اسلامی که محلی برای سازماندهی ترورها و قتل‌ها هستند بایستی بسته شوند.

* دولت آلمان بایستی برای آزادی فرج سرکوهی و کارگران زندانی دست به فعالیت بزند.

حمایت از جمهوری اسلامی، بعنای حمایت از شکنجه، زندان و اعدام در ایران است و هر کس این حکومت را حمایت کند، حمایت از ترور و اعدام کرده است.

این نامه اعتراضی از جمله ده ها نامه اعتراضی است که به خواست و فعالیت و افشاگری فعالین فدائیان کمونیست نوشته شده است.

مرکز جهان ۱۹۹۷

از طرف دبیر اول مرکز جهان
دبیر

جا پوزش

از خوانندگانی که برای تحریریه نامه فرستاده اند، به دلیل کمبود جا توانستیم به نامه هایشان در این شماره پاسخ بدهیم.
همچنین ادامه مقاله رفیق بیانی در باره آموزش کودکان و نیز مقاله رفیق خسرو درباره رابطه کوبا و آلمان شرقی در شماره بعد چاپ خواهد شد. لیست کمکهای مالی هم همانطور که توضیع داده شد، در شماره آینده چاپ خواهد شد.

Kar-CO
No: 5
Januar 1998

سرنگون باشد رژیم جمهوری اسلامی، زنده باشد سوسیالیسم